



بخشی از کتاب « خیانت به امید »

ابوالحسن بنی صدر : گروگانگیری

بنی نام نشر، تاریخ و محل انتشار (به احتمال ۱۳۶۱) [مخاطب در کتاب، همسرش می باشد.]

ابوالحسن بنی صدر



فهرست

صفحه	مدخل
xalvat.com	بخش اول
۱.....	در باره سه اسلحه انقلاب
	فصل اول :
۳.....	از تردید تا تصمیم
۴.....	۱ - تصمیمی که دیگر شد
۸.....	۲ - مجاز و حقیقت
۱۰.....	۳ - بیان و خودجوشی
۱۵.....	۴ - واپسین لحظات
۲۳.....	۵ - چه کسی تسلیم می‌شود
۲۸.....	۶ - عمل جراحی بسیار دردناک
۳۶.....	۷ - ضد انقلاب و آمریکا
	فصل دوم :
۴۹.....	اسطوره می‌شکند
۵۰.....	۱ - مبارزه با استبداد و آمریت گروهی ، بزرگترین مبارزه زمان ..
۶۴.....	- منشاء یونانی و کلیسائی ولایت فقیه
	۲ - نادانسی های رهبری :
	بخش دوم
۸۲.....	عوامل سیاسی بازسازی استبداد
	فصل اول :
۸۳.....	عوامل داخلی بازسازی استبداد
۹۱.....	۱ - نهادهای جدید
۱۰۶.....	۲ - ملاتاریا و حزب جمهوری اسلامی
	۳ - نقش گروه‌هایی که از ابتدای انقلاب به مقاومت
۱۱۹.....	سلحانه برخاستند
	فصل دوم
۱۴۲.....	عوامل خارجی بازسازی استبداد
۱۴۳.....	۲- گروه‌گانگیری
۱۴۵.....	الف - طراح گروه‌گانگیری که بود؟
۱۵۹.....	ب - اثرات گروه‌گانگیری بر بازسازی استبداد
۱۸۲.....	۲- آمریکا و ابزارش . رژیم صدام و توطئه و جنگ
۱۹۱.....	الف - طرح شکست خورده طیس
۱۹۵.....	ب - جنگ صدام با خمینی



بخش سوم
عوامل اقتصادی و اجتماعی بازسازی استبداد و وابستگی
فصل اول :

عوامل اقتصادی بازسازی استبداد وابسته ۲۱۳
 بودجه و تاثیر تحول آن بر اقتصاد کشور ۲۱۳
 ۱- راه‌حلهای اقتصادی و پیشنهادهای کارهائی که به
 انجام بردیم ۲۲۰
 الف- مشخصات و علائم اقتصاد کلان ۲۴۷
 ب- تعادل مالی ۲۴۸
 ج- وضع پولی ۲۴۹
 د- وضع ارزی ۲۵۰
 نتیجه ۲۵۰
 ۲- تمایل به بازرگانی و اثرات آن بر سلطه اقتصاد
 مسلط ۲۶۲

فصل دوم :

عوامل اجتماعی بازسازی استبداد عامل سلطه بیگانه ۲۷۵
 ۱- بلوک حاکم و گرایش به انقلاب ۲۷۵
 ۲- همان استبداد ، همان روابط اجتماعی : بازسازی
 طبقه ۲۹۲

بخش چهارم

تحول بیان انقلاب به بیان استبداد

فصل اول :

بیان عمومی انقلاب xalvat.com ۳۲۵
 ۱- پایه توحید ۳۴۶
 ۲- ولایت با جمهور مردم است یا رابطه فقیه و جامعه ۳۴۸
 ۳- جای روحانیت و آقای خمینی و کسانی که باید امور را
 در حکومت اسلامی در دست بگیرند ۳۴۹
 ۴- آزادیها ۳۵۱
 ۵- استقلال ۳۵۴
 ۶- ایرانیت و اسلامیت ۳۵۸
 ۷- علماء و برنامه ، فاشیسم و رشد ۳۵۹
 ۸- تغییرات اجتماعی در جمهوری اسلامی ۳۶۱
 ۹- موقعیت زنان در جمهوری اسلامی ۳۶۳
 ۱۰- موقعیت اقلیتهای مذهبی در جمهوری اسلامی ۳۶۶
 ۱۱- اقلیتهای قومی ۳۶۸
 ۱۲- وحدت روحانیان و روشنفکران و مستضعفان ۳۷۰
 ۱۳- احزاب سیاسی و ضرورت آزادی فعالیت آنها ۳۷۳



- ۱۴ - استقلال دستگاه قضائی ۳۷۵
۱۵ - عقیده و انسان متقی ضامن اجرای بیان عمومی ۳۷۷

فصل دوم

xalvat.com

- بیان عمومی استبداد از زبان آقای خمینی ۳۸۳
۱ - روحانیت بالاتر از همه " از ولایت جمهور مردم تا ۳۵ میلیون
بگویند بله من میگویم نه "
۲ - حذف روشنفکران ۳۹۰
۳ - حذف احزاب و مطبوعات ، حزب واحد و تبلیغات واحد
۴ - ضرورت حذف آزادیها و بازگشت از استقلال به وابستگی ۴۱۰
۵ - سازماندهی فشار و اختناق ۴۱۸
۶ - زور و قهر در دو بیان استبداد دینی و انقلاب ۴۲۸
۷ - ساختمان ایدئولوژی استبداد مذهبی ۴۴۵

حاصل سخن

- اشتباهها و رهنمودها ۴۵۵



۱ - گروگانگیری

xalvat.com

نمیدانم میدانی یا نه ؟ در هفته دوم زندگانی مخفی مساله گروگانگیری را شرح کردم . این شرح را در نوار ضبط کردم . از فرار با گرفتار شدن آقای انتظار یون ، نوارها نیز بدست عمده استبداد جدید افتاده است و باید کار را از نو انجام دهم . بحثی که در اینجا بآن می پردازم ، شرح مساله گروگانگیری نیست ، بلکه میخواهم برخوردها را از خلال آن نشان بدهم و اثر این واقعه را در رابطه جمهوری با جهان خارج ، در چگونگی حل یا ایجاد مسائل داخلی ، در سرنوشت دولت بازرگان بعنوان یک طرز فکر و طرز عمل سیاسی ، در تبدیل حزب جمهوری به پوشش استبداد جدید بخصوص در تغییر رفتار سیاسی رهبری حزب ، در تغییر مواضع گروه های سیاسی ، در تشدید وابستگی کشور به غرب و امریکا ، در دو سیاست دو کشور ایران و امریکا ، در تغییر افکار عمومی امریکا و جهت خطرناک این تغییر و بازتاب آن در



ایران ، در حادثه‌هایی که چون بلا بر سر این کشور فرود آوردند : محاصره اقتصادی ، کودتا ، جنگ و و در تسلیم شدن بامریکا و نتیجه آن تشدید تمایل به استبداد ، را تشریح کنم .

سرهنگ فکوری فرمانده نیروی هوایی برایم تعریف کرد که یکسال قبل از انقلاب ، در امریکا دوره میدیده است . از جمله مسائلی که با او و هم‌دوره‌ئی هایش داده بودند حل کنند ، مساله گروگانگیری اعضاء سفارت امریکا در یک کشور دوست بوده است . صورت مساله این بوده است که در یک کشور دوست امریکا ، انقلاب واقع میشود و سفارت امریکا از سوی انقلابیان اشغال و اعضاء آن بگروگان گرفته میشوند . سیاست امریکا چه باید باشد و چگونه باید گروگانها را نجات داد ؟

xalvat.com

ربط این مساله را با وقوع گروگانگیری نمیدانم ، اما با داستان شورای امنیت که بر اثر اعلامیه آقای خمینی نتوانستم بعنوان وزیر خارجه در آن شرکت کنم و امید به پیروزی از میان رفت ، دست خود امریکا را در وقوع مساله در کار دیدم . شک داشتم اما در این امر که یک جناح قوی در امریکا ، آقای خمینی را در جهتی که میخواهد سوق میدهد ، هیچ تردیدی برایم باقی نماند و این امر را چند نوبت به او گفتم و نوشتم . در مصاحبه‌ها نیز گفتم ، در کارنامه هم شرح کردم . به مردم ایران و مردم جهان گفتم ، ه ۵ امریکائی در گرو نیستند ، ملت ما است که به گروگان امریکا درآمده است . به آقای خمینی گفتم و نوشتم که شما دم گاو خوبی بدست امریکا داده‌اید تا با آن به همه هدفهای خود در داخل امریکا ، در ایران ، در منطقه و در جهان برسد .

در حقیقت مساله گروگانگیری از اینجهت ، مساله‌ئی بزرگ از مسائل قرن ما است . تا زمان ما ، انقلابهائی نظیر انقلاب الجزایر و ویتنام و تصمیم‌هائی نظیر ملی کردن صنعت نفت در ایران و کانال سوئز در مصر ، تغییرات گسترده‌ئی را در کشورهای مسلط شده بودند ، اما ایجاد مساله و وسعت و جهت دادن بدان برای تحمیل استبداد و وابستگی بکشوری که در آن انقلاب برای خلاصی از وابستگی و استبداد روی داده است و نیز برای ایجاد تغییرات حساب شده و مطابق برنامه در کشور مسلط و حل بسیاری مسائل بین المللی از رهگذر این مساله بی‌سابقه ، است . اگر بتوان برای آن سوابقی با همین مشخصات یافت بطور قطع ، مشکل می‌توان همه مشخصات این مساله را در نمونه‌های دیگر نشان داد .



امریکای بعد از جنگ وینام را در نظر بیاور . دماغ عول به خاک مالیده شده بود . اصصاح و برگیب . اشای دخالسهای سیا در سرکون کردن دولت های مرفعی و . . . بر افکار عمومی امریکا اثرات عمیق بجا گذاشته بود . مبل بحودداری از دخالت در سروسن کشورهای دیگر . مبل بمعویب و اظهار بستگی به معویب و جان گرفتن احساس احترام به منزلت انسانی و در محدود کردن بودجه نظامی ، در اهمیت حقوق بشر، در برگزیدن رئیس جمهوری ، در محدود کردن سیا و ممنوع کردنش از دخالت در امور کشورهای دیگر و نجلی می کرد . انتخاب کاربر ، انتخاب یک شخصیت نبود . کارتر شخصیت بارزی بشمار نمی رهد . انتخاب او ، انتخاب نمایل های جدید ، بازگشت به ارزشها و نمایل به معرفی تازهئی از امریکا بود . همبسطور انتخاب ریگان ، انتخاب یک شخصیت نیست یک تعبیر مهم و خطرناک در افکار عمومی و نمایل سیاسی مردم امریکاست

من وقوع این فاجعه بزرگ را از پیش حس کردم و با صراحت و چید نویت گفتم که گروگانگیری . نمایل به فاشیسم و دخالت طلبی را در امریکا برمی انگیزد و حاضر بیسم . مسئولیت این امر را برعهده بگیرم و حاضر بیستم در این مسئولیت حمی شریک باشم . نائین بر باین امر بار می گردم .

xalvat.com

الف - طراح گروگانگیری که بود ؟

اینک که عملیات گروگانگیری به نتایج معلوم رسیده اند . طرح عمومی را میتوان به شرح زیر برسم نمود در حقیقت بهترین سندها ، امرهائی هستند که واقع شده اند .

الف - هدف ها :

- ۱ - با وجود وضعیت ایران ، امریکا موقعیت خویش را در این کشور بر اثر انقلاب از دست داده است . امریکا نباید بگذارد : ساخت های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ایران بطور غیر قابل جبران تغییر کنند و سلطه دو باره امریکا را بر ایران غیر ممکن بسازند .
- ۲ - قدم های اول ، بی اعتبار کردن انقلاب و حذف بخش سازش ناپذیر رهبری انقلاب و بی اعتبار کردن همه رهبری و سقاعد کردن بحشی از آن به " همکاری با امریکا " و قدم دوم ، کشاندن صد انقلاب به داخل ایران و تدارک رهبری سیاسی استبدادی ، برای آینده نزدیک ایران باید می بودند . امریکا میدانند که پیروزی یک رژیم دمکراتیک ، رژیم های استبدادی زیر سلطه او را بخطر می افکند
- ۳ - انقلاب اسلامی ایران اگر نگوئیم مهمترین ، دست کم یکی از مهمترین رویدادهای قرن حاضر است و ناگزیر در همه جهان تاثیر



عمیق و دیر پا بجای می‌گذارد. مگر آنکه آمریکا بتواند آنرا با یک سرم مصونیت از انقلاب بحد انقلاب بدل سازد و باید اینکار را بکند .
۴ - موقعیت آمریکا از رهگذر انقلاب اسلامی ایران ، در خاورمیانه و همه کشورهای اسلامی سخت بخطر افتاده است . آمریکا باید با استفاده از خود این انقلاب ، موقعیت آمریکا را بگونه‌ئی دیرپا ، تحکیم کند .

۵ - دستگاه حاکمه آمریکا بر اثر جنگ ویتنام و افتضاح و اترگیت و مداخله در شیلی و ... و بحران عمومی کشورهای صنعتی، از نظر سیاسی بسیار ضعیف گشته است . افکار عمومی آمریکا به عدم مداخله در امور کشورهای جهان و به رعایت حقوق بشر و ارزشها تمایل پیدا کرده‌اند . یک رئیس‌جمهوری استعفا کرده است . از بودجه نظامی و اختیارات سیا کاسته شده است . با این وضع نه تنها استراتژی سلطه بر جهان را باید کنار بگذارد ، بلکه در داخل آمریکا نیز باید منتظر تحول های خطرناک بگردد . باید روحیه مردم آمریکا تغییری عمیق کند ، طوریکه دست دستگاه حاکم بر آمریکا ، برای سیاست سلطه بر جهان کاملا " باز گردد .

۶ - موقعیت اقتصادی آمریکا نیز دیگر مثل سابق نیست . باید شرائط مجاز کردن کارهای غیر مجاز را فراهم آورد . بخصوص نباید گذاشت ایران و بدنبال آن کشورهای نفت خیز ، سیاست پولی مستقل از توقعات اقتصادی آمریکا اتخاذ کنند .

۷ - تا وقتی آمریکا سلطه مجدد خود را بر ایران برقرار نساخته است نباید بگذارد :

- روسیه شوروی خلاء را پر کند و در ایران موقعیت متفوقی پیدا کند .
- کشورهای اروپائی تمایل به اتخاذ سیاست مستقل بخصوص در قلمرو اقتصادی و نسبت به کشورهای نفت خیز پیدا کنند .
و هدفهای فرعی دیگر .

xalvat.com

ب - وضعیت ها و امکان ها :

- ۱ - آمریکا در ایران غیر از سفارتخانه و تعداد کمی کارمند ، کسی و چیزی را باقی نگذاشته است . حتی اسناد با اهمیت را نیز برده‌است .
- ۲ - در عوض، ایران هر چه در خارجه دارد از یول و تجهیزات صنعتی و نظامی در دست آمریکاست .
- ۳ - قرضهای ایران نیز عمده به بانکها و شرکتهای آمریکائی است . این بانکها و شرکتها از بخش خصوصی بخصوص نظام بانکی خصوصی ایران مطالبات عمده‌ئی دارند .
- ۴ - ایران نفت به آمریکا صادر می‌کند و آمریکا در ایران طرحهای صنعتی و نظامی بسیاری را نیمه تمام گذاشته است .



۵- با افزایش قیمت های نفت تا هر بشکه ۳۵ دلار ، مساله دلارهای نفتی و در نتیجه تمایل سیاسی دولتهای نفت خیز اهمیت بسیار یافته اند . ایران با موقعیت جدید میتواند ، سیاست نفتی و پولی جدیدی را رهبری کند . این سیاست ممکن است از سوی کشورهای دیگر نیز پیروی گردد .

۶- امریکا در شرائط عادی تنها میتواند از تحویل قطعات یدکی تجهیزات نظامی ظفره برود و احتمالاً حاضر به تکمیل طرحهای صنعتی نیمه تمام نشود .

۷- در شرائطی که انقلاب اسلامی ایران فراهم آورده است ، امریکا نمیتواند ، از ابزار تهدید استفاده کند چه رسد به بکار بردن آنها ؛

۸- حمله بایران و تصرف آن ، با وجود اعتبار عظیم انقلاب اسلامی ایران حتی در خود امریکا ، غیر ممکن است . حتی اگر تناسب قوا در منطقه آنرا اجازه دهد ، امریکا در شرائط عادی نمیتواند باینکار دست بزند .

۹- محاصره اقتصادی ایران بدلیل سرنگون کردن رژیم شاه ، آنهم با اسلحه معنویت و تبلیغ ، خشم مردم جهان را بر می انگیزد . نه تنها هیچ دولتی حاضر به شرکت در این محاصره نمیشود ، بلکه مردم امریکا نیز با آن مخالفت می کنند .

۱۰- توقیف پولهای ایران هر چند مورد بررسی قرار گرفته است ، اما دست زدن باینکار ، بدون مجوز ، بحران پولی و مالی ای بوجود می آورد که کمترین اثرش بی اعتباری نظام بانکی و پولی امریکاست اقدام به هر یکاز کارهای بالا ، اعتبار انقلاب اسلامی ایران را در جهان افزایشی دور از حد میدهد و بنفسه سبب گسترش موجهای انقلابی در کشورهای دیگر می گردد .

xalvat.com

اما امریکا میتواند ، یک رشته تحریک ها در داخل کشور بعمل آورد و ضد انقلاب را بشیوه های گوناگون تقویت کند . اینکار را می کند اما نتیجه خلاف انتظار او است . اینکار سبب تقویت رژیم انقلابی و تقویت تمایل به تغییرات ریشه ثنی می گردد .

۱۱- اما اگر امریکا حتی روش خصمانه در قبال انقلاب اسلامی ایران در پیش بگیرد ، ایران میتواند از اسلحه قوی خویش یعنی معنویت و تبلیغ استفاده کند و موقعیت امریکا را در جهان و در کشورهای مسلمان از آنهم که هست متزلزل تر گرداند .

اما رهبری انقلاب ، نزدیک به ۹ ماه در قبال امریکا سکوت می کند ، در افکار عمومی کشورهای اسلامی این فکر قوت می گیرد که پس از



پیروزی انقلاب ، بنا بر مامشات با امریکاست و این خود برای امریکا امتیازی است .

xalvat.com

ج - طرح گروگانگیری بعمل در می آید :

بسه آقای کارتر در باره وضعیت بیمار گزارش نادرست می دهند ! و مطابق اسنادی که در سفارت آمریکا پیسدا شد ، ماهها قبل از اشغال سفارت ، زمانی که بی آمدهای رفتن شاه به امریکا بررسی میشدند ، سفارت امریکا از تهران گزارش داده بود که در صورت پذیرفتن شاه به امریکا اعضاء سفارت را گروگان خواهند گرفت .

۲ - خیری در ایران شیوع پیدا می کند که دولت امریکا شاه را بامریکا برده است تا در آنجا وی بسود فرزندش از سلطنت استعفا کند و امریکا سلطنت فرزند او را برسمیت بشناسد . این خبر آقای خمینی را نگران می کند .

۳ - سفارت امریکا در تهران ، نسبت به عکس العمل رهبری انقلاب و مردم نگران میشود و نگرانی خود را از امکان حمله به سفارت و اشغال آن دست کم دو نوبت با وزیر خارجه وقت در میان می گذارد . اما احتیاط لازم را معمول نمیدارد .

۴ - ایران چند وسیله عمل در اختیار دارد :

- میتواند پولهای خود را بعنوان اعتراض از بانکهای آمریکائی بیرون ببرد . این اعتراض موجه است و امریکا نمیتواند عکس العمل نشان بدهد . حتی میتواند با ایجاد جو مساعدی ، مجازات اقتصادی امریکا را با همکاری برخی از کشورهای نفت خیز باجرا بگذارد .

- میتواند ، فرصت را برای افشای سیاست امریکا در ایران ، مغتتم بشمارد و رابطه فساد آلود شاه - راکفلر - کسینجر را با اسناد باطلاع مردم امریکا و جهان برساند و فضاحتی چند بار بزرگتر از افتضاح وانترگیت پدید بیاورد .

- میتواند با استفاده از موقعیت مناسبی که پدید آمده است ، نقشی فعالی در سیاست جهانی پیدا کند . با همان اسلحه بیان که رژیم را سرنگون ساخت ، موقعیت امریکا را متزلزل سازد . کشورهای غیر متعهد ، کشورهای اروپائی ، نیز بلوک شرق و افکار عمومی امریکا را بر ضد این توطئه بسیج کند .

- میتواند ، روشنفکران ، روزنامه نگاران ، متفکران ، شخصیت های سیاسی تمامی کشورهای جهان را به تهران دعوت کند و با همکاری آنها ترتیب یک محکمه جهانی برای محاکمه جنایتکاران بین المللی یعنی شاه و همکاران امریکائیش ترتیب بدهد و یک پایگاه اسنوار برای نهضت جهانی بر ضد سلطه امریکا پدید بیاورد .



– می‌تواند موقع را برای زمینه سازی در اروپا برای اتحاد سیاسی مستقل از دو ابر قدرت مغتنم بشمارد . با آمادگی که در افکار عمومی اروپائیان وجود دارد ، ایجاد سمایل به اتحاد سیاست مسهل از دو ابر قدرت ممکن است .

– می‌تواند رسید تغییرات بزرگ در افکار عمومی کشورهای اسلامی بدید آورد . دست کم رژیم های وابسته را ضعیف گرداند .

– می‌تواند ، فرصت طلائی را برای اجرای برنامه استقلال کشور معتم بهتمارد و از مردم فداکاریهای بزرگ را برای رهائی از سلطه همه جاسبه امریکا ، بطلبید .

با این کارها ، جسم انداز عصر تازه‌ئی در جهان پدیدار میشود . . .

اما هیچ کدام از اینکارها را نمی‌کند . حتی پولهای خود را از بانکهای امریکائی بیرون نمی‌کشد . قطعات یدکی سلاح نظامی خود را نیز از فرودگاههای امریکا بایران منتقل نمی‌کند . بلکه :

بدون اطلاع دولت موقت و شورای انقلاب ، " دانشجویان پیرو خط امام " سفارت امریکا را اشغال و کارمندان سفارت را به گروگان می‌گیرند .

۵ – وزیر خارجه وقت ایران آقای ابراهیم بزدی و همکاران او در گفتگوهای خصوصی ، اینکار را یک نوطئه امریکائی – صهیونیسی میخوانند .

۶ – ابوالحسن بنی‌صدر ، طی سرمقاله‌ئی بتاریخ شنبه ۱۴ آبانماه ۱۳۵۸ (۵ نوامبر ۱۹۷۹) یعنی یک روز پس از گروگانگیری جهات منفی و مثبت اینکار را بر می‌شمرد . حساب اشغال سفارت را از حساب گروگانگیری جدا می‌کند .

۷ – آقای خمینی‌این کار را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول توصیف می‌کند .

۸ – در جو تحریکی که پدید می‌آید ، احدی یسارای مخالفت با گروگانگیری را پیدا نمی‌کند . حتی آقای خلخالی مقاله‌ای را که در ذم گروگانگیری برای چاپ به روزنامه بامداد داده است با بالا گرفتن این جو با توسل به تهدید پس می‌گیرد .

۹ – آقای خمینی شرط رها کردن گروگانها را تحویل شاه بایران و یا بیرون کردن او از امریکا قرار میدهد .

۱۰ – دستگاه تبلیغاتی بخصوص رادیو و تلویزیون ، کاملاً در دست دانشجویان پیرو خط امام قرار می‌گیرد . در تبلیغات گنج کننده ، دو هدف تعقیب میشوند :



هدف اول اینکه امام هرکار را خواستد است ، ندهد است و بازگرداندن شاه به ایران نه تنها ممکن است ، بلکه قطعی است . این موضع را نباید تغییر داد . آقای خمینی نیز موضع قبلی را تغییر میدهد و میگوید شرط‌رهایی گروگانها ، استرداد شاه است .

هدف دوم ، ایجاد فلج سیاسی از طریق افشاکری . از افشای اسنادی که امریکائی‌ها فرصت بردنشان را نکرده‌اند ، سخت باینکار می‌آیند !

xalvat.com

با توجه به ضعف آقای خمینی ، ضعف بزرگ عکس العمل شدن ، دنباله ماجرا به ترتیب زیر ادامه پیدا می‌کند :

۱۱ - ابوالحسن بنی‌صدر سرپرست وزارت امور خارجه ، پیش از پذیرفتن این مقام به سفارت امریکا می‌رود و پس از آن بقم می‌رود و با آقای خمینی صحبت می‌کند ، پس از این مذاکره‌ها ، سعی می‌کند جریان مافات کند ، از وجود شاه در امریکا برای تغییر جو افکار عمومی جهانی استفاده کند . باین کار مشغول می‌شود . پیام‌ها و مصاحبه‌های پی در پی ، تا حدودی وضع را تغییر می‌دهند . در همان حال که تقاضای تشکیل شورای امنیت را می‌کند ، مخالفت خود را با گروگانگیری اظهار میدارد . به سفارت امریکا می‌رود و در جمع دانشجویان با این عمل مخالفت می‌کند .

۱۲ - آقایان سلامتیان و سنجایی را به امریکا می‌فرستد و این دو به کمک آقایان فرهنگ و اعضاء کادر نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد، می‌کوشند مخالفت امریکا را با تشکیل شورای امنیت خنثی کنند . امریکا توانسته بود تشکیل جلسه شورای امنیت را موقوف به آزادی گروگانها بنماید .

۱۳ - بر اثر تبلیغاتی مصنوعی ، از راه ایجاد عکس العمل دو هفته پس از اشغال سفارت بر زبان آقای خمینی جاری می‌کنند که گروگانها محاکمه خواهند شد . مسابقه در باره " ضرورت محاکمه جاسوسان امریکائی " شدت می‌گیرد و از گروگانها با چشمان بسته و دستچای از پشت بسته فیلم برداری می‌کنند و در امریکا نمایش می‌دهند . از " مراسم " حمل اشغال در پرچم امریکا و سوزاندن این پرچم فیلم برداری می‌شود و در امریکا بارها نمایش داده می‌شود . اینک ابتکار سیاسی و تبلیغاتی کاملاً " در دست امریکاست ، بخصوص که :

۱۴ - پیشنهادهای " معقولی " داتر بر اخراج شاه ، استرداد اموال و تحقیق در باره پایمال شدن حقوق بشر در دوران رژیم شاه ، از سوی ایران رد شده‌اند . امریکا وارد عمل می‌شود :



۱۵ - پولهای ایران را در بانکهای امریکائی توقیف می کند . مانع از تحویل قطعات پدکی سلاح و تجهیزات صنعتی می گردد و تهدید بمحاصره اقتصادی میکند .

۱۶ - آقایان سلامتیان و سنجایی و فرهنگ با دبیر کل سازمان ملل متحد وارد گفتگو می شوند و دبیر کل پیشنهادهایی به این شرح می کند :
الف - یک کمیسیون بین المللی به تجاوزات به حقوق بشر و رژیم شاه رسیدگی خواهد کرد .

ب - امریکا مانعی در راه رسیدگی به داد خواست دولت ایران در باره اموالی که شاه سابق و سران رژیم او بطور غیر قانونی تحصیل و به امریکا منتقل کرده اند ، بوجود نخواهد آورد .

xalvat.com

ج - شاه سابق از امریکا اخراج می شود .

د - گروگانها بلافاصله آزاد می شوند .

ه - دو کشور حقوق و مقررات بین المللی را محترم می شمردند .

و ما پیشنهاد می کردیم بجای اخراج شاه ، امریکا با این پیشنهاد موافقت کند که :

امریکا اصل قابل رسیدگی بودن جرائم شاه و نتایج قهری آن را می پذیرد .

امیدواریم با در دست گرفتن ابتکار عمل و موافق کردن افکار عمومی جهانی و با توجه به اینکه اگر کارتر نتواند بموقع موضوع را حل کند ، دو باره انتخاب نمی شود ، دولت امریکا را با این پیشنهاد موافق کنیم و شکست را به پیروزی بدل سازیم .

۱۷ - آقایان سلامتیان و سنجایی و فرهنگ موفق می شوند مخالفت امریکا را با تشکیل شورای امنیت خنثی کنند . دبیر کل سازمان ملل تشکیل شورای امنیت را اعلام می کند . خبرگزاریها تشکیل شورای امنیت را به سلیبیئی تعبیر می کنند که بر بناگوش امریکا نواخته شد . اما خبری از قول خبرگزاری امریکائی آسوشیتدپرس چند نوبت از رادیو و تلویزیون ایران پخش می شود . دایر براینکه بالاخره امریکا موفق شد شورای امنیت را تشکیل دهد . ظاهراً این خبر در جای دیگری جز ایران منتشر نشده باشد .

۱۸ - این خبر عکس العمل منتظر را از سوی آقای خمینی برمی انگیزد . وی بدون شور یا وزیر خارجهئی که با موافقت او و شورای انقلاب ، آماده رفتن به نیویورک می شود . با صدور " فرمانی " شرکت در شورای امنیت را ممنوع می کند . دلیل او اینست که امریکا شورای امنیت را تشکیل می دهد تا با حضور وزیر خارجه ایران ، ایران را محکوم کند . شگفت اینجاست که نماینده امریکا در سازمان ملل میدانند و می گوید که در آخرین لحظه نماینده ایران نخواهد



آمد .

مخالفت آقای خمینی با رفتن وزیر خارجه به امریکا سبب می‌گردد که وزیر خارجه استعفا کند و نقشه‌ها دنبال نشوند . نرفتن به شورای امنیت با وجود اینکه خود تشکیل آنرا خواسته بودیم ، افکار عمومی غرب را بیشتر بر ضد ایران تحریک می‌کند .

۱۹ - اینکار همه رشته‌ها را پنبه می‌کند . کشورهای غیر متعهد که با زحمات فراوان آقایان فوق الذکر ، آماده پشتیبانی از ایران شده بودند را دست کم لاقید می‌کند . اروپا را ناگزیر از حمایت از امریکا می‌گرداند . بلوک شرق نیز ناچار گروگانگیری را تقبیح می‌کند . بدینسان شرایط انزوای سیاسی ایران در سطح دولتهای جهان فراهم می‌گردد .

۲۰ - پیشنهادهای مساعد در " دانشجویان بیرو خط امام " و در نتیجه در شخص آقای خمینی اثر معکوس می‌گذارد . ضررهای پولی برای ما مهم نیست . از محاصره اقتصادی و لشکرکشی امریکا نمی‌ترسیم . امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند و شعارهای روز میشوند و رفتارها خشن تر می‌گردند . هر اندازه امریکا در پیشنهاد نرمش بیشتر نشان میدهد ، آقای خمینی سخت تر میشود .

۲۱ - تبلیغات در امریکا در جهت مظلوم نشان دادن دستگاه حاکمه امریکا بالا می‌گیرد . از زمان جنگ دوم جهانی تا آن زمان هیچگاه در افکار عمومی امریکا و غرب ، امریکا مظلوم واقع نشده بود . این مظلومیت ، روانشناسی مردم امریکا را تغییر میدهد . هر روز بیشتر از پیش روحیه پرخاشگری بالا می‌رود . تا جایی که برابر سنجش‌های افکاری که منتشر میشوند ، اکثریت عظیمی از مردم امریکا خواهان حمله نظامی به ایران میشوند .

۲۲ - بی اعتنائی به پا در میانی کشورهای اروپائی و نیز کشورهای غیر متعهد ، سبب میشود که آنها بطور قطع جانب ایران را رها کنند و بسیاری جانب امریکا را بگیرند .

xalvat.com

۲۳ - شاه را از امریکا به یاناما می‌برند .

۲۴ - رفتار ایران نه تنها برای دولتها ، بلکه برای ملتها نیز غیر قابل فهم می‌شود . زیر بمباران تبلیغاتی ، ایران اینک در افکار عمومی جهانی نیز منزوی می‌گردد .

۲۵ - بنی‌صدر در مقام رئیس جمهوری پی در پی می‌گوید که ایران بگروگان امریکا رفته است . هشدار میدهد فایده نمی‌کند . بارها می‌کوشد به آقای خمینی حالی کند باز چه دست امریکا شده‌ایم . اما بی فایده

۲۶ - پیشنهادی از جانب مک براید برنده جایزه صلح نوبل داور بر تشکیل یک دادگاه بین‌المللی برای محاکمه شاه دریافت می‌شود .



هر چند آقای قطب زاده مخالف این پیشنهاد است ، شورای انقلاب با آن موافقت می کند . ایالات متحده نیز منکر می شود که با تشکیل این دادگاه موافقت کرده است و بهر حال هرگز تشکیل نمی شود .

۲۷ - هیاتی از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد به ایران می آید . همزمان طرحی برای توفیق شاه در پاناما و تحویل گروگانها از دانشجویان به دولت و اجرای تدریجی خواسته های ایران و آزادی تدریجی گروگانها مورد تصویب ما (آقای خمینی ، شورای انقلاب به اتفاق آراء) و رئیس جمهوری امریکا قرار می گیرد . کار کمیسیون سازمان ملل متحد به موازات این طرح آغاز می شود . در مدت حدود دو هفته اقامت کمیسیون در تهران ، دانشجویان از ملاقات اعضا کمیسیون با گروگانها علیرغم موافقت شورای انقلاب جلوگیری می کنند . آقای خمینی نظر میدهد تنها در صورتی که کمیسیون گزارش خود را منتشر کند و این گزارش مورد قبول باشد کمیسیون می تواند با گروگانها ملاقات کند . در نتیجه تحویل گروگانها بدولت و ملاقات اعضا کمیسیون با آنها منتفی می شود . هیات دست خالی میرود و بار دیگر موج تبلیغاتی در جهان بر ضد ایران اوج می گیرد . این بار با توجه به ترکیب هیات ، مردم کشورهای اسلامی نیز کارهای رژیم ایران را به زیر سؤال می کشند .

xalvat.com

۲۸ - روز قبل از سالگرد فرماندم جمهوری اسلامی ، شورای انقلاب به اتفاق آراء تصمیم می گیرد گروگانها به دولت تحویل شوند مشروط بر اینکه ایالات متحده در یک بیان رسمی اعلام کند هیچگونه تحرکی بر ضد ایران تا تشکیل مجلس و رسیدگی به مسئله گروگانها بعمل نخواهد آورد . رئیس جمهوری در سخنرانی سالگرد جمهوری اسلامی ، این تصمیم را اعلام می کند . آقایان بهشتی و خامنه ای علیرغم رایشان در شورای انقلاب مصاحبه می کنند و این طرح را رد می نمایند . بدنبال جوسازی ها ، مسئله مجدد به آقای خمینی ارجاع می شود و وی نظری دهد تا تصمیم مجلس در باره سرنوشت گروگانها ، آنها را اختیار دانشجویان باقی بمانند . بلافاصله تضییقات اقتصادی علیه ایران و اجازه رسیدگی به دعاوی و حسابها بمنظور پرداخت به شاکی ها از محل دارائی های توقیف شده ایران توسط دولت امریکا اعلام می شود . دولت های اروپائی نیز همراهی خود را در تحریم اقتصادی ایران آغاز می کنند .

۲۹ - رهبران جنبش فلسطین و رهبران احزاب و جمعیت های انقلابی و مترقی ، پی در پی نسبت به اثرات زیانبار ادامه گروگانگیری و انزوای روزافزون رژیم انقلابی ایران در جهان ، هشدار میدهند .

۳۰ - جو برای اجرای طرحهای اقتصادی و نظامی بر ضد ایران فراهم می گردد . کنگره امریکا ، بودجه نظامی را که پس از جنگ ویتنام تصویب نکرده بود ، تصویب می کند . اختیاراتی که از سیا



سلب کرده بود ، بیشتر می‌کند و باین سازمان باز پس میدهد .
 ۳۱ - ایران در محاصره اقتصادی قرار می‌گیرد . محاصره‌نی که به قیمتی سنگین تمام می‌شود . از جمله نتایج این محاصره که جنگ عراق بر ضد ایران آنرا تشدید می‌کند ، کاهش تولید نفت ایران و عراقی و افزایش تولید نفت منطقه امریکا و نجات اقتصاد امریکا است . در فصل اقتصاد این امر را شرح خواهیم داد .

۳۲ - کارتر در موقعیتی است که اگر مساله گروگانها را حل نکند ، شانس انتخاب شدن بریاست جمهوری را از دست میدهد . از اینرو :
 - " طرح طیس " را با اجرا می‌گذارد . اجرای این طرح با وجود برجا ماندن هلی‌کوپترها و تعدادی کشته ، سبب می‌شود که :

۳۳ - کودتائی در ارتش و بیرون ارتش کشف شود و گروهی دستگیر و اعدام گردند . این امر سوء ظن به ارتش را افزایش میدهد و آنرا بسیار تضعیف می‌کند .

۳۴ - با استعفای دولت بازرگان دو روز بعد از گروگانگیری و حوادث پس از آن ، استبداد ملاتاریا روز بروز مستحکم تر می‌گردد و دایره آزادیها محدود تر میشود و حاکمیت " نهادهای انقلابی " روزافزون می‌شود .

۳۵ - با توجه به محاصره اقتصادی و احتمال حمله نظامی ، تمامی طرحها برای تغییر ساختهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی متوقف می‌شوند و بعکس سعی می‌شود ساختهای قبلی نرمیم بگردند .

۳۶ - در امریکا وضع کارتر با تحول روانشناسی مردم امریکا ، خراب می‌شود و شانس ریگان برای ریاست جمهوری افزایش می‌یابد . در همین اوقات وانس وزیر خارجه امریکا بعلت مخالفت با طرح اقدام نظامی برضد ایران استعفا می‌دهد . اما طرح طیس با آنکه شکست خورد ، زمینه ساز تقویت بنیه ارتش کلاسیک امریکا ، گردید . بخصوص بخشی از ارتشی که محل عمل آن ، عمدتا " دنیای سوم " است .

و امروز بنا بر اظهار مشاور کارتر معلوم است که بلوکه کردن پولیای ایران و نتایج اقتصادی عمومی گروگانگیری ، موجب پرهیز امریکا از بحران اقتصادی شده است .

۳۷ - بعد از حمله نظامی طیس نمایندگان کشورهای غیر متعهد و همچنین احزاب و گروههای مترقی از کشورهای مختلف و جنبشهای آزادیبخش در اجتماعی تحت عنوان " کنفرانس بین المللی بررسی مداخلات امریکا در ایران " در تهران گرد می‌آیند . این کنفرانس شاید تنها نمایش حمایت افکار عمومی جهانی از انقلاب ایران بعد از واقعه گروگانگیری است . اما شرکت کنندگان در ملاقاتهای خصوصی خود مشکل دفاع و حمایت از انقلاب ایران و همچنین انزوای رو بتزاید



ایران بواسطه ادامه گروگانگیری را به برگزارکنندگان این کنفرانس گوشزد می نمایند .

۳۸ - بدنبال از بین رفتن طرح آخری حل مساله گروگانگیری که در بند ۲۷ شرح کردم ، رئیس جمهوری در جلسه شورای انقلاب می گوید ، علائم شکست ما در ماجرای گروگانگیری هویدا شده اند . پیش بینی من اینست که کار چنان جریان می یابد که ما ناگزیر از امضای شرایط تسلیم می شویم . درست نیست که نخستین رئیس جمهوری تاریخ ایران شرایط ننگین تسلیم را امضاء کند . پیشنهاد می کند عقب برود و یک نخست وزیر موافق طبع انتخاب بشود و کارها را اداره کند . باتفاق نسبت به او اظهار اعتماد می کنند اما یک هفته بعد از آن روز آقای پیشینی در جمعی از خواص خود می گوید : باید از گروگانها مثل یک آتو بر ضد بنی صدر استفاده کرد . بنابراین

۳۹ - مراحل کودتای خزنده را همچنان عملی می سازند . بدنبال جریانهای طبس و دانشگاه و سندج ، هر آنچه از ارتش مانده است نیز در کردستان و جاهای دیگر گرفتار می شود . رئیس جمهوری گزارشی دریافت می کند که قرار است ضد انقلاب که در ترکیه و عراق اردوگاه نظامی بوجود آورده است ، بکنک ارتش عراق نیمه غربی کشور را از آذربایجان تا خوزستان تصرف کند و رژیم جمهوری را براندازد . مطابق این گزارش ، قسمتهای دیگر طرح که باید قبل و همزمان با حمله نظامی صورت گیرد ایجاد آشوب و بلوا توسط ضد انقلاب در تهران و شهرهای بزرگ دیگرند . همه این اقدامات توسط امریکائیها هماهنگ می گردند .

۴۰ - پیش و پس از حمله عراق ، کارتر در تنگنای انتخاباتی است و دو پیشنهاد جدید از طریق آلمان و سوئیس بما میدهد . محتوای این پیشنهادها اینها هستند :

- امریکا آماده است قطعات یدکی سلاح را بایران بدهد .
- وسایل استرداد اموال شاه و سران رژیم سابق را فراهم آورد .
- نسبت به گذشته سیاست امریکا در ایران ، اظهار ناسف کند و رسیدگی به اعمال و سیاستهای امریکا در زمان شاه را بپذیرد وبا چنین تحقیقی همکاری کند .

- بدون قید و شرط پول های ما را آزاد کند و به محاصره اقتصادی نیز پایان دهد .

۴۱ - اما این پیشنهادها پذیرفته نمیشوند . در آقای خمینی ، علاقه به انتخاب نشدن کارتر قوی است . سه مخالف او باید از بین بروند : شاه رفته است . کارتر و صدام نیز باید بروند . قیمت هر چه باشد مهم نیست .

۴۲ - اما مجلس دیر آماده فعالیت میشود و وقتی هم آماده میشود ،



شناپی به حل مساله نشان نمیدهد . آنها که طرح گروگانگیری را باجرا درآورده بودند ، در سخت گیری ، با یکدیگر مسابقه می‌دهند : روشنفکرتریا از ضرورت محاکمه و محکوم کردن جاسوسان به اعدام دم می‌زند .

xalvat.com

۴۳ - در این وقت بما خبری می‌رسد دایر براینکه ۴۰۰۰ تن از کسانی که بعد از ماجرای واترگیت و دیگر افتضاح‌ها ، از سیا و... تصفیه میشوند ، برای ریگان کار می‌کنند و آنها تحریکات حساب شده‌ئی برای برانگیختن عکس العمل های مورد نظر بعمل می‌آورند. از درستی این خبر مطلع نیستیم ، اما این خبر خود نشانه پیدا شدن این فکر است که نکند گروگانگیری یا طرحی بوده است ساخته و پرداخته که با مهارت تمام باجرا درآمده است و یا دست کم بعد از حمله به سفارت ، با مطالعه همه‌جانبه صفات آقای خمینی و روابط رهبران انقلاب با یکدیگر و اطلاع از قصد آقای خمینی به استفاده از مساله گروگانگیری در حل مشکلات داخلی ، بصورت یک طرح برای رسیدن به هدفهایی که شرح کردم ، بازسازی و باجرا درآمده است .

۴۴ - دولت عراق حمله نظامی را بایران آغاز می‌کند . ترس از سقوط فوری خوزستان و اجرای طرح تصرف نیمه غربی ایران از سوی عراق و ضد انقلاب ، خواب آقای خمینی و ملاناریا را آشفته می‌کند . همه در انتظار سقوط سریع خوزستان ، شعارهای سابق را از یاد می‌برند. ۴۵ - آقای خمینی از رای پیشین خود باز می‌گردد و ۴ شرط را که امریکاییها خود تنظیم و از طریق آلمان باو میدهند ، بعنوان شرائط ایران اظهار می‌کند :

- آزاد کردن پولهای ما - نخواستن غرامت بابت گروگانها - اظهار تاسف نسبت به گذشته سیاست امریکا در ایران - پس دادن اموال شاه .

این پیشنهادها ، در مقایسه با پیشنهادهای سابق دولت امریکا ، قانع شدن بکمتر از حداقل به شمار می‌رود . خصوصا " که آقای خمینی بعد از دریافت پیشنهاد مورد نظر ما که با توجه به مواردی که امریکا تا آن زمان پذیرفته بود و آنچه حقوق مشروع خود می‌دانستیم تدوین کرده و در اختیار او گذاشته‌ایم این پیشنهاد را اظهار می‌کند پیشنهاد را به مجلس می‌فرستیم . اما بی‌فایده‌است مجلس همان ۴ شرط را تصویب می‌کند . همه سخنان داغ روزهای اول شروع بکار مجلس را از یاد می‌برند .

۴۶ - جنگ سخت میشود . نیمه غربی خرمشهر سقوط می‌کند . آقای خامنه‌ئی موافق نوشته کتبی که از او در دست است ، از حفظ اهواز نیز اظهار نا امیدی می‌کند . شورای دفاع تشکیل میشود و ضرورت حل مساله گروگانها و دریافت قطعات یدکی و امکان خرید اسلحه



از سوی ما طرح میشود .

۴۷ - اما موضوع گروگانها وقتی حل میشود که به انتخاب شدن ریگان کمک قطعی می‌کند و موقعیت کارتر را از آنهم که بود ، ضعیف‌تر می‌گرداند :

xalvat.com

- آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور ، بابت اموال شاه و پولهای ما در امریکا ، تقاضای ۲۴ میلیارد دلار سپرده بعنوان تضمین میکند .
 - پس از آنکه از نو موج تبلیغات در جهان بر ضد رهبری انقلاب برمی‌خیزد که اینبار باج میخواهند و بدنبال اولنیماتوم ریگان ، ناگهان صدوهشتاد درجه عقب گرد می‌کند و راضی میشود که مبلغی از پولهای ما بعنوان وثیقه پرداخت مطالبات در بانک انگلیس سپرده گردد .

۴۳ - آقای بهزاد نبوی بر خلاف قانون اساسی، قرارداد الجزایر را امضاء می‌کند . آنقدر با دست و دل بازی پولهای ملت فقیر را با امریکا بذل و بخشش می‌کند که آقای کارتر بعدها می‌گوید ، گاه از اینهمه ضرر که بایران وارد میشد ، دلم بحال ایرانیان میسوخت !
 اما آقایان رجائی و نبوی ب مردم می‌گویند چرتکه نیاندازید !
 توجیه این بذل و بخشش و اینطور حل کردن مساله این بود که ما به سلاح و قطعات یدکی دست پیدا کنیم ، اما در قرار داد کلمهای در باره قطعات یدکی و سلاح نمی‌آید و همانطور که میدانی یک قطعه هم نمیدهند .

۴۴ - رئیس جمهوری، ۲۴ ساعت پیش از " حل مساله گروگانگیری" از تسلیم خفت بار ایران مطلع میشود و با ارسال نامه‌ای به آقای خمینی می‌کوشد مانع از این تسلیم بگردد . اما

۴۵ - اما مقرر است که گروگانها درست بهنگام انجام مراسم سوگند آقای ریگان بعنوان هدیه‌ای به او و به نشانی درستی انتخاب او ، تحویل داده شوند . بعد آگاه می‌شویم که الجزایر نیز از نادانی و تسلیم طلبی امضاء کنندگان ایرانی قرار داد ، بی‌بهره نمانده است . این دولت نیز بابت " نقش مثبتی " که ایفا می‌کند ، استفاده‌هایی در حل مشکلات خود با دولت امریکا می‌برد .

۴۶ - بهنگام امضای قرار داد، آقای بهزاد نبوی می‌گوید قرارداد ۱۹۱۹ را وثوق الدوله امضاء کرد و قرارداد ۱۳۵۹ را بهزاد نبوی امضاء می‌کند . میدانند که خیانت می‌کند و می‌کند . رئیس جمهوری به آقای رجائی می‌گوید وزیر مشاور شما اینطور گفته است . جواب میدهد نمیدانسته که مخاطبش نامحرم است !!

۴۷ - رئیس جمهوری اعلام جرم می‌کند . افشاگرها شروع میشوند . قاضی به اطلاع رئیس جمهوری می‌رساند که جرم مسلم است و آقایان رجائی و بهزاد نبوی را توقیف خواهد کرد اما



۴۸ - ملاتاریا و مکتبی‌ها که وضع را مایوس کننده می‌یابند ، در اجرای مرحله تعیین کننده کودتای خزانده ، یعنی حذف رئیس جمهوری شتاب می‌کنند .

-- آقای بهزاد نبوی در جلسه سری مجلس ۴ ساعت صحبت می‌کند . می‌گوید گروگانها بونجل بودند و امریکائیهها آنها را نمیخواستند و ناچار بودیم آنها را از سر باز کنیم . برای نمایندگان روشن می‌کند که کار را با هم کردیم و از امام گرفته تا دولت و مجلس همه مجرمند و این اعلام جرم در نهایت برضد امام است . بنابراین باید بهر ترتیب جلو اینکار را گرفت . رئیس مجلس بر خلاف قانون اساسی نوار این سخنرانی را در اختیار رئیس جمهوری نمی‌گذارد .

-- نامه دیگری به هیات سه نفری کذائی می‌نویسد که جلو افشاگریها را در باره گروگانگیری بگیرند و گر نه دولت سقوط می‌کند . دست بدامن آقای منتظری میشوند و او صحبت کردن از گروگانها را خیانت می‌شمارد و رئیس جمهوری در کارنامه خطاب باو می‌نویسد : خیانت ، کاری است که انجام داده‌اند و نه صحبت کردن از آن .

۴۹ - شی در شورای دفاع صحبت از ادامه جنگ میشود . رئیس جمهوری می‌گوید اگر از پشت سر بما حمله نشود و سه ماه بما مهلت بدهند ، ما پیروز میشویم . آقای رجائی پاسخ میدهد من آماده‌ام استعفا کنم . اما کمی بعد به رئیس جمهوری می‌گوید من و شما هر کدام یک محاکمه داریم ، بالاخره یا من میروم یا شما . پس از این سخن تحقیق میشود و معلوم می‌گردد تحت نظر مستقیم آقای بهشتی مشغول پرونده سازی هستند . بعدها معلوم میشود که از این پرونده سازی در دادگستری کاری ساخته نمیشود . باید از دادگاه انقلاب استفاده کنند .

xalvat.com

۵۰ - دادستان انقلاب تهران ، روزنامه ها را توقیف می‌کند و میان رئیس جمهوری و آقای خمینی برخورد میشود با " عزل رئیس جمهوری " استبداد به خونریزی می‌پردازد . تا امروز یعنی تا هفتم مهر نزدیک به ۴۰۰۰ تن را اعدام می‌کند . در نتیجه :

- رهبری انقلاب در داخل و خارج کشور بکلی بی‌اعتبار می‌شود و دیگر هیچکس باور نمی‌کند که رژیم آقای خمینی دوام بیاورد .

- امریکا در جستجوی ناپلئون است . زمینه سازی می‌کند تا از نو با استقرار رژیمی تحت سلطه خود ، ایران را در دست بگیرد .

- جنگ ادامه دارد . با بی‌اعتبار شدن رهبری انقلاب ، موج ها که برخاسته بودند در همه کشورهای اسلامی فروکش می‌کنند . رژیم‌های

ایران و عراق ضعیف میشوند . محور جانبدار امریکا قوت تمام می‌گیرد .

- در ایران مقاومت هر زمان بیشتر می‌شود ، اما از لحاظ امریکا ، ملاتاریا بهتر از هر گروه دیگر میتواند و باید با کشتار بی‌رحمانه



جاده را برای رژیم دلخواه آمریکا هموار گرداند :
امریکا به همه هدفهای خویش دست می یابد

اینک بر تو و خوانندگان این کتاب است که بگوئید ، این مساله به سود چه کسی تمام شده است؟ و چه دستگامی آنها طرح و با اجرا گذاشته است ؟ می گویم شرح کنم گروگانگیری در ایران چه اثراتی بجا گذاشته است ، اما گذرا بگویم که بر زندگانی مردم آمریکا و مردم جهان نیز اثر گذاشته است . مردم آمریکا نیز فریب خوردند ، و به دستگاه حاکمه خود اجازه داده اند ، انقلاب و زندگانی ملتی را ویران سازد . اما باید بدانند خود نیز بهای سنگین این ویران سازیها را خواهند پرداخت . آیا کسانی پیدا خواهند شد و در صدد تحقیق در باره این مساله برواهند آمد و مسئولان این فاجعه بزرگ که اینهمه ویرانی بدنبال آورده است را تعیین و بافکار عمومی آمریکا معرفی خواهند کرد ؟ آیا این تحقیق در صورت انجام ، وجدان ملت آمریکا را نسبت به دستگاه حاکمه آمریکا ، آگاه خواهد ساخت ؟ . . .

بهر رو فعلا" به بسط اثرات گروگانگیری بر بازسازی استبداد در
ایران بسنده کنم :
xalvat.com

ب - اثرات گروگانگیری بر بازسازی استبداد

تصرف سفارت ، از یک زمینه در افکار عمومی ، از یک انتظار در مردم مایه می گرفت . به یک سؤال پاسخ میداد : برای رهائی از وابستگی ، برای پایان دادن به سیادت آمریکا ، چه برنامه‌ئی و از چه زمان با اجرا گذاشته میشود ؟ در حقیقت سیاست دولت موقت و شورای انقلاب تا آن زمان سیاست ماشاات با آمریکا بود و هیچ برنامه مشخصی برای کاستن از وابستگی‌های گوناگون نه وجود داشت و نه بطریق اولی اجرا میشد . از بسیاری مسائل که از روزهای اول انقلاب طرح کردم ، یکی این بود که پول های کشور را از بانکهای امریکائی خارج کنید . وقتی وزیر خارجه شدم دو گزارش برای وزیر خارجه قبلی آمده بود (از سفارت ما در آمریکا) که دولت آمریکا بزودی پولهای ما را بلوکه خواهد کرد . یک روز پیش از بلوکه شدن پولها ، پیامی تلگرافی اطلاع میداد که فردای آن روز پولها بلوکه خواهند شد . موضوع را در شورای انقلاب طرح کردم . ما فقط وقت داشتیم که در اعلان تصمیم به خارج کردن ارزهایمان پیشی بگیریم . همین و بس . کسانی که سیاستشان بلاهای بسیار بر سر کشور ما آورده است ، همین اعلان را بهانه قرار دادند و گفتند باین علت آمریکا



حسابهای پولهای ما را مسدود کرده است ! و امروز که به اروپا آمدمام هموطنانم گزارش رسمی تحقیقات کنگره آمریکا را برایم فرستاده‌اند که بنا بر آن هم از روز اول پیروزی انقلاب ، دولت آمریکا تدابیر لازم را برای مسدود کردن حسابهای ما اتخاذ کرده بوده است (۱)

۱-۹ ماه قبل از گروگانگیری ، در «دتی که شرایط اقتصادی در ایران بالانس به آرام بودند و در زمانی که هیچ دلیلی وجود نداشت که ایران پولهای خود را احتمالاً "خارج کند ، کارشناسان حقوقی در وزارت خزانه داری به این نتیجه رسیدند که شرایط برای استفاده از قانون بین المللی اضطراری اقتصادی وجود دارد .

xalvat.com

در نوامبر ۷۹ وقتی که افراد آمریکایی به گروگان گرفته شدند ، مسدود کردن پولها یکبار دیگر موضوع بررسی واقع شد . زمینه های سیاسی و اقتصادی برای توجیه استفاده از International Economic Emergency Powers Act (IEEPA) دیگر ارزیابی شدند . تهدید وزیر خارجه ، بنی صدر ، برای خارج کردن سپرده‌های ایران توجیهی بسیار مهم بخاطر حساسیت دوستان و متحدین آمریکا ، خصوصاً " عربستان سعودی و کویت شد . بهر حال براساس موضع یکنواخت وزارت خزانه‌داری بر پایه همان دلایل موجود در فوریه ۷۹ ، تهدید بنی صدر هیچ خطر اقتصادی قابل لمس برای آمریکا به حساب نمی‌آمد .

آشکارا توجیه اصلی عمل انسداد دارائیهها ، توجیهی سیاسی بود و آنهم نیاز دولت آمریکا بود به اینکه جواب گروگانگیری و حمایتی که خمینی از این مسئله کرد را با قدرت بدهد . در واقع علائمی وجود دارد که بسیار زودتر از تهدید بنی صدر و توصیه صبح زود وزیر خزانه داری آمریکا به کارتر دایر به اقدام به انسداد دارائیهها ، توافق کلی برای مسدود کردن دارائیهها حاصل شده بود .

تماسهای متعدد تلفنی بین مقامات وزارت خزانه‌داری و فدرال رزرو در تعطیلات آخر هفته قبل از اعلام رسمی تصمیم انسداد برای مقامات با تجربه بانکی این فرصت را فراهم آورده بود تا استنتاج نمایند که انسداد دارائیههای ایران در فاصله نه چندان دور صورت خواهد گرفت .

اگر عدم پرداخت دیون و خارج کردن دارائیهها از بانکها توسط ایران عملی میشد ، بانک چیس مانهاتان از لحاظ درآمد و امکانات پولی با مشکل جدی روبرو میشد اما موجودیتش تهدید نمی‌شد .



ابنطور که دستیار آقای جیمی کارتر فاش می‌سازد، گروگانگیری بهانه مسدود کردن حسابها بوده است تا از یک بحران بزرگ مالی امریکا جلوگیری گردد. و آقای جیمی کارتر می‌گوید آنقدر ایران ضرر کرد که گاه دلم برای این ملت می‌سوخت... هر روز که بگذرد گوشه دیگری از حقیقت نمایان می‌گردد و چه رسوائی بزرگی برای آنهایی فراهم می‌آورد که ایران را بر سر این فضا به باد دادند...

باری فرار بود در جمهوری اسلامی، سیاست از اخلاق اسلامی پیروی کند، ولی در بر روی همان پاشنه می‌چرخد.....

xalvat.com

بهر رو، حمله به سفارت امریکا، یک بیم و یک امید یدید آورد؛ بیم از اینکه شکل جای محتوی را بگیرد و حمله‌های شفاهی و عقده گشائی‌ها، خود پوششی برای مخفی کردن وابستگی‌های واقعی از نظر مردم گردد. و امید باینکه در پرتو حمله به سفارت مسأله واقعی یعنی سلطه امریکا بر چهار وجه واقعیت اجتماعی کشور: و حسیاسی، وجه اقتصادی، وجه اجتماعی (قشرهایی که بر اثر وابستگی بوجود آمده‌اند) و وجه فرهنگی، مسأله روز گردد و تمامی کارمایه ملت ما

نهایتاً " این تصمیم رهبران روحانی ایران و نه تصمیم سی صدر و دیگر رهبران غیر روحانی بود که به بحران گروگانها حاتم داد. زمان این تصمیم، شامل موافقت نامه و همه دیگر موارد خاص مربوط به حل بحران، نتیجه تصمیم گروههای روحانی بود.

قرار دادنهائی که با آن طرفین موافقت کردند برای ایران، به خوبی پیش نویسی که توسط رهبران غیر روحانی چون بنی صدر و نویری تهیه شده بود، نبود. توصیه‌های گروه‌های غیر روحانی هرگز قبول نشدند. این گروه روحانی بود که سبب به زمان و مفاد قرارداد حل و فصل مسئله گروگانها تصمیم گرفت و نه مذاکره کنندگان دولت آمریکا یا مذاکره کنندگان بانکهای امریکائی و یا هیچ فردی دیگر بدین قرار از پیش معلوم بود که حسابهای مسا

را مسدود می‌کنند و سفارتخانه ما در امریکا دو گزارش در این باره فرستاده بود که مورد توجه قرار نگرفته بود، هر چند اینطور که از این گزارش بر می‌آید، اگر هم میخواستند بآنها توجه کنند، قادر به خارج کردن پولها نمیشدند. کار خارج کردن پولها باید حتماً پیش از حمله به سفارت و بگروگان گرفتن امریکائیان انجام می‌گرفت. حالا از پدید آوردندگان مسأله گروگانگیری باید پرسید چرا اول مدتها بیرون بردن پولها از بانکهای امریکائی و گرفتن قطعات یدکی و نرفتند و بسیاری سئوالهای دیگر.



برای گسستن زنجیرها بکار افتد ، برای آنکه از آن بیم مصون گردیم و این امید را بارور کنیم ، هر تلاشی که میتوانستیم کردیم ، با پاره‌ئی وابستگی‌ها ، با استفاده از مسئولیت خود در وزارت دارائی - درگیر شدم ، اما بیم بر امید چیره شد و گروگانگیری عامل ویرانی‌های بزرگ گشت که اثراتش بروزگاران خواهد ماند .

بدینسان حمله به سفارت امریکا و گروگانگیری ، ایران انقلابی را در برابر دید جهانیان قرار داد . از ورای این امر واقع بود که جهان در انقلاب ما می‌نگریست . در این آئینه بود که مردم دنیا ، چهره انقلاب ما را تماشا می‌کردند . سرنوشت انقلاب ما در جهان و در کشور به ارزیابی جهانیان از چهره انقلاب اسلامی ما بستگی پیدا می‌کرد ، گذشته از این امر بزرگ ، ایران و امریکا نیز بر اساس گروگانگیری در رابطه تازه‌ئی قرار می‌گرفتند . اینک علاوه بر وابستگی‌های بجا مانده از رژیم پیشین ، امریکا از طریق گروگانها میتوانست سیاست فعالی در تحولات سیاسی داخلی کشور و در برخورد مردم جهان با انقلاب ما ، داشته باشد .

xalvat.com

امریکا اینک فرصت میافت همه اسلحه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و عوامل اجتماعی را که از سلطه دیر پای غرب بدست آورده بود ، بر ضد انقلاب ما بکار اندازد و بکار انداخت . همه کار کرد و بیشتر از همه از بیماریهای کیش شخصیت در ایجاد عکس‌العملهایی که دلخواه او و بسود سیاست و هدفهای او در داخل و خارج امریکا بود ، سود برد .

در حقیقت ، موفق شد ما را در انزوای کامل قرار دهد ، در سطح دولت‌ها نفس گروگانگیری کفایت می‌کرد ، اما در سطح ملت‌ها ، بخصوص مردم محروم جهان ، تبلیغات امریکا کفایت نمی‌کرد . عکس‌العمل‌های رهبری انقلاب بود که نقش تعیین‌کننده را بازی می‌کرد . در حقیقت ، هر انقلاب را از روشها و ارزشهایی که پیروی و یا ایجاد می‌کند ، می‌شناسند . در این باره بیش از حد ، هشدار داده‌ام اما از بخت بد ، امریکائیهها ضعف‌های آقای خمینی را میشناختند و از آنها بکمال استفاده می‌کردند . میدانستند که بلحاظ نداشتن کمترین اطلاع از سیاست بین‌المللی و بلحاظ آنکه بهترین سیاست را تنظیم رفتار براساس عمل دشمن میدانند ، کافی است موضعی را اتخاذ کنند و خبرگزاریها و وسایل تبلیغاتی که در اختیار دارند بقدر کافی در باره آن موضع حرف بزنند ، تا آقای خمینی ، ضد آن موضوع را با " قاطعیت " اتخاذ کند . بیاد می‌آوری که ایمن



اعتقاد به عیب زدائی از رهبری نمیگذاشت از این ضعف او بسود خود استفاده کنم . اما قدرت امریکا استفاده تمام و کمالی از این ضعف آقای خمینی برد و جریان را در جهتی که میخواست هدایت کرد . وقتی مردم و همه مردم بدانند که بابت بیماریهای کش شخصیت نزد رهبری چه بهای سنگینی را پرداخته‌اند ، از این پس برای خود نقش بزرگتری را می‌طلبند و اجازه نمی‌دهند ، سرنوشت آنها به عکس العمل‌های یک نفر وابسته گردد

xalvat.com

باری اوائل، اطلاعاتی که از کشورهای مسلمان و غیر مسلمان اما زیر سلطه جهان ، می‌رسیدند ، حکایت از آن می‌کردند که تصرف سفارت امریکا ، اعتبار انقلاب ما را افزون کرده است و به حیثیت و اعتبار امریکا بعنوان ابر قدرت ، ضربه‌ئی کاری زده است . اما چگونگی جریان امر و سرنوشت غم انگیز آن ، نه تنها اعتبار ما را بکلی از بین برد ، نه تنها ما و انقلاب ما را نزد دولت‌ها و ملت‌ها به انزوا کشاند ، طوریکه در تمامی مدت و حتی پس از تجاوز آشکار عراق به ایران ، صدائی به اعتراض از هیچ کجا برخاست ، بلکه به اعتبار انقلاب ما در داخل کشور و نزد مردم خودمان نیز صدمه‌ئی جبران ناپذیر وارد کرد . کمی بعد به این سخن آقای بهزاد نبوی که گفته بود ، اعلام جرم من برای محاکمه کشاندن امام و خط امامی‌هاست باز می‌گردم . اما حقیقتی در حرف او هست و آن اینکه بدنبال مردم جهان ، مردم ایران ، رهبری را دست کم بعنوان ناتوان و ناآگاه و بازی‌کننده با سرنوشت کشور محکوم کرده‌اند .

نخستین علائم نگرانی و ناراحتی را فلسطینی‌ها نشان دادند . یا سرعرفات یا لحنی الحاج آمیز و بنظر من صادقانه ، می‌گفت انقلابی به آن بزرگی را چرا مفت از دست می‌دهید ! گروگانگیری و ادامه آن ، اعتباری برای انقلاب نمی‌گذارد و زبان آن بعد از کشور شما به ما می‌رسد . گفت بی‌هوده می‌بندارید مردم کشورهای زیر سلطه از اینکار به هیجان آمده‌اند ، ادامه گروگانگیری توجیه‌های اول کار را نیز در نظرها بی اعتبار ساخته است . غول امریکا را بی‌جهت بیدار نکنید ، دیوانه نکنید و بجان خودتان و ما نیاندازید . رهبران نهضت های رهائی بخش نیز بتدریج در درستی کار ما تردید می‌کردند و این تردید خود را اظهار می‌نمودند .

همه این نظرها در شورای انقلاب طرح می‌شدند و با آقای خمینی در میان گذاشته می‌شدند ، گاه تصمیم‌های براستی انقلابی اتخاذ می‌شدند که امید مرده را جان میدادند کد بجای سرگرمی با گروگانگیری ، ما براه



مبارزه واقعی با سلطه آمریکا می‌رویم . اما آقای خمینی همچنان عکس العمل باقی می‌ماند و تصمیم او به پیروی از دانشجویان خط امام و براساس مخالفت ظاهری با مواضع آمریکا اتخاذ میشد . بسیار اتفاق می‌افتاد با تصمیمی موافقت می‌کرد و بعد تحت تاثیر این دو عامل تصمیم خویش را تغییر میداد . البته یک انگیزه سهم نیز میداشت که باین تر آنرا توضیح میدهم .

بهر رو ، آمریکا موفق شد با برانگیختن عکس العمل‌های مناسب به هدفهای خویش در ایران برسد . موافق اظهارات وزیر خارجه اش در ایران ۳ هدف را تعقیب می‌کرد :

xalvat.com

- ۱- اقتصاد کشور را دچار آشفتگی فزونتری بگرداند .
 - ۲- مانع از ثبات سیاسی بگردد .
 - ۳- ایران را از راه درگیریهای مرزی و داخلی ضعیف بگرداند .
- اینک که واقع شدنی‌ها ، واقع شده‌اند ، هر ایرانی میتواند با ملاحظه وضع کشورش ببیند آیا آمریکا باین هدفها در ایران رسیده است یا خیر ؟

در حقیقت معنی رسیدن به این سه هدف جز این نبود که ایران فرصت های خوب را برای شروع و پیش بردن برنامه استقلال از دست بدهد و با دلخوش کردن به لفاظی و اجرای نمایش های ضد امریکائی ، بندهای وابستگی بغرب به سرکردگی آمریکا را محکمتر بسازد و انقلاب ، خود عامل بازسازی استبداد و سلطه خارجی بشود و امروز برکسی پوشیده نیست که ایران بعد از گروگانگیری و حوادثی که بدنبال آورد ، بیش از پیش ضعیف شد ، بیش از گذشته وابسته شد ، چیزی بدست نیاورد و باز سازی آنچه از دست داده است - تازه بر فرض استقرار یک رژیم باثبات - سالها وقت میخواهد .

اما انقلاب ایران از راه گروگانگیری ، بی اعتبار ترشد ، بدینسان که ایران انقلابی در جریان انقلاب بر ضد رژیم شاه معرف اصول و ارزشهایی بود و با گروگانگیری میخواست ، سیاست خارجی جدید را به جهان ارائه کند . اگر هم در ذهن رهبری چنین قصدی نبود که نبود ، مردم دنیا چاره نداشتند جز اینکه اینطور تصور کنند، چرا که باید عمل سیاسی گروگانگیری و درگیر شدن با ابر قدرت آمریکا را در ذهن خود توجیه می‌کردند . از گفته‌های آقای خمینی و خط امانی‌ها ، خارجیان اینطور برداشت می‌کردند که انقلاب ایران ، حقوق بین‌المللی را که اقویا برای حفظ منافع خود بوجود آورده‌اند ، قبول ندارد و



برآنست که بهای ایستادگی در برابر امریکا را هرچه هست بپردازد . سیاست ایران اینست که هدف را معین می‌کند و از آن ذره‌ئی منحرف نمیشود ، این طرف مقابل است که باید خود را با دلخواه رهبر ایران منطبق سازد . وارد درستی و نادرستی این نظر و اینکه آیا آقای خمینی از سیاست خسارچسی چنین برداشتی داشت یا خیر نمی‌شوم ، می‌خواهم این معنی را توضیح بدهم که آقای خمینی پس از آنکه همه بلاها بر سر کشور آمد ، با تسلیم به امریکا آنهم در آغاز زمامداری ریگان ، در نظر مردم دنیا بصورت ضعف بزرگی جلوه‌گر شد و همه آن ذهنیتی که در باره سیاست بالا بوجود آمده بود ، باد هوا شد .

xalvat.com

اما ارزشهای انقلاب و اصولی که در پاریس از سوی آقای خمینی تبلیغ شده بودند ، اینک در بونه آزمایش قرار می‌گرفتند :

— ارزش انسان در اسلام و منزلت انسان و اینکه مبارزه با رژیم شاه برای بازگرداندن منزلت انسان بدوست ، انقلاب ملت ما ، انقلاب تحقیر شدگان است . مردمی که می‌خواهند شخصیت و منزلت خویش را از نو بدست آورند . اینک میدیدند که بنام مبارزه با امریکا ، نه با سیاست سلطه جویانه امریکا که با آنچه نزد مردم امریکا و همه ملت‌ها محترم است (پرچم آتش زدن و ...) رفتاری سخت تحقیر آمیز و غیر قابل توجیه میشود . رفتار با گروگانها هیچ با تموری که بیانات آقای خمینی در باره ارزش انسان در اسلام بدست میداد سازگار نیست . میدیدند که بجای سیاست امریکا ، افراد امریکائی مورد رفتار تحقیر آمیز و غیر انسانی قرار می‌گیرند . در این باره نیز چند بار هشدار دادم و اثرات سخت زیان بار چنین مبارزه‌قلابی با سلطه امریکا را در افکار عمومی جهان شرح کردم . دو سه بار نیز از سوی شورای انقلاب اعضای این شوری برای بازرسی رفتار با گروگانها رفتند ، اما تغییر اساسی در رفتار داده نشد . چگونه ممکن بود مردم دنیا به گروگان گرفتن ۵۳ امریکائی را که در مرکز کشور ما در پناه قانون ما قرار داشتند و بد رفتاری با آنها را عملی قهرمانی تلقی کنند ؟ ... آقای خمینی قبول می‌کرد که اینطور رفتار با صفت اسلامی جمهوری سازگار نیست ، بی‌گم هم میداد اما اقدام جدی بعمل نمی‌آورد ، ظاهراً " برای نرنجاندن دانشجویان پیرو خط امام و باطنا " بخاطر هدفهائی که در سیاست داخلی تعقیب می‌کرد .

— اما مردم کشورهای زیر سلطه ، در عمل میدیدند که بندشدن دست دولت ایران در قضیه گروگانگیری نه تنها سبب شده است که کشور ما نتواند هیچ سیاست جدی و فعال در صحنه سیاست جهانی پیش



ببرد و از این نهضت ها حتی در منطقه و همسایگی خویش حمایت کند ، بلکه موجب تضعیف آنها نیز میشود . گمان نمی‌کنم کسی تردید کند که مردم دنیا ، نمایل سیاست خارجی امریکا را به تهاجم ، احساس نکرده‌اند و حرف آقای یاسر عرفات ، ساخته ذهن شخص او نبوده‌است . انقلابی‌های آفریقائی و اروپائی و همه جا ، حس می‌کردند و میدیدند که سیاست امریکا تهاجمی می‌شود و بما می‌گفتند و تغییری در رفتار ما نمی‌دیدند و ابتدا گیج میشدند و بعد بشک می‌افتادند . لازم نیست به اظهار نظرها تکیه کنیم ، به واقعیت ها بپردازیم ، ببینیم امریکا بعد از گروگانگیری در منطقه ضعیف تر شده است یا قوی‌تر؟ خود آنها در یک تحلیل وضع را بروشنی برای خودشان و ما روشن ساخته‌اند . سیاست امریکا به موفقیت های بزرگی دست یافته‌است :

– در افغانستان و پاکستان ، سیاست امریکا ، سیاست غالب است . ما هیچ کمک جدی به انقلاب افغانستان نکردیم . بنابراین در صحنه دو ابر قدرت ماندند و کمک ها مستقیم و غیر مستقیم از جانب امریکا و یا کشورهای دوست آن دولت بعمل می‌آیند . در نتیجه غلط کاری ما ، خط استقلال در انقلاب این کشور ضعیف شد . امواج حرکتی‌های انقلابی در سایر نقاط منطقه فرو نشستند .
xalvat.com

– رژیم صدام حسین با سرعت تمام با امریکا از در سازش درآمد .

– موقعیت رژیمهای خلیج فارس همراه اتخاذ سیاست مخالفت آمیز در قبال انقلاب ایران بسیار تقویت شد . آنها که از صدور انقلاب ایران بکشورهای خود می‌ترسیدند ، حالا دیگر ضد انقلاب با ایران صادر می‌کنند !!

– موقعیت کشورهای عربی موافق سیاست امریکا بغایت تقویت شد . روسیه و دستیارش در ایران یعنی حزب توده ، شاید در ابتدا گمان می‌کردند گروگانگیری موجب تضعیف جدی سیاست امریکا در ایران و افغانستان میشود . یکبار دیگر فریب خوردند و امور بزبانشان گشت . مگر اینکه بگوئیم آنها در هر حال ایران وابسته را بر ایران مستقل ترجیح میدهند .

– و در این امر تردید نیست که موقعیت اسرائیل بزبان خلق فلسطین و خود ما تقویت شد .

این واقعیت ها ، موهوم نیستند و مردم جهان آنها را در زندگانی



روز مره خویش لمس می کنند .

نتیجه لمس کردن این واقعیت ها یکی اینست که آقای خمینی که یکی از چهره‌های محبوب دنیا بود ، امروز در خارج از کشور منفورترین چهره‌ها است و چه بزرگ است این درد که انقلاب ما نیز بی اعتبار شده است .

xalvat.com

— و در خارج از ایران ، از ایران هیچ خبری جز توسعه آشوب ها و وخامت بار شدن وضعیت سیاسی و اقتصادی و نشر نمی یافت ، قلم در کف دشمن بود ، اما ملاتاریا از هیچ عمل بی اعتبار کننده‌ئی فروگذار نمی کرد . بستن دانشگاه ها و فراراندن مغزها ، و نمایندگان وزارتخانه‌های بازرگانی و خارجه که کشورها را زیر پا می گذاشتند تا کالا بیابند و بخرند ، رسانترین تبلیغ ها برنانونی اداره کنندگان جدید کشور بودند . در واقع هر انقلابی ، مغزها را آزاد می کند و از اینجا و آنجای جهان جذب می کند و ابداع و ابتکارهای معجزه آمیز ، مشخصه سالهای اول یک انقلاب است و اینک مردم دنیا می دیدند که از رهگذر رابطه با امریکا ، برخوردارهای داخلی آنقدر توسعه یافته اند که زمینه هر گونه ابداع و ابتکار و نوآوری را از میان برده اند و رهبری انقلاب که در پاریس وعده میداد با پیروزی انقلاب ، مغزها و استعدادهایی را که در جهان پراکنده اند ، جلب خواهد کرد و به آنها میدان عمل خواهد داد که کشور خود را بازسازی کنند (۱) اینک چنان عرصه را بر آنها تنگ کرده است که گروه گروه کشور را ترک می کنند . مردم دنیا می دیدند نه تنها از ابداع و تغییرات انقلابی در ایران خبری نیست ، بلکه همه چیز حکایت از فرورفتن در تاریکی ها می کند .

همه اینها را از ورای گروگانگیری میدیدند و در اصلت یک انقلاب و رهبری آن شک می کردند ، بازتاب این شک در بی علاقه شدن نسبت به انقلاب اسلامی بروز می کرد .

اما سیاست قاطع نیز ، وهم از آب درآمد ، ایران سرانجام تسلیم شد و امریکا طبل پیروزی خود را در جهان بصدای مردم دنیا از خود پرسیدند ، معنی قبول همه ضررها ، یعنی کشور را بحادثی خطرناک نظیر جنگ داخلی و خارجی سپردن و بخشیدن سرمایه ها به امریکا چیست !؟

۱ — نگاه کنید به بیان عمومی انقلاب در فصل اول بخش فرهنگ .



بدینسان انقلابی که می‌باید بعد از انقلاب ویتنام ضربه درک بار را به سرمایه‌داری سلطه‌گر آمریکا وارد کند ، از راه گروگانگیری در ایران و منطقه و جهان ، خدستگزار هدف های این سرمایه‌داری شد . او را هار کرد و بجان مردم جهان انداخت

همه این مسائل در شورای انقلاب و با آقای خمینی طرح میشدند ، تکرار این جمله برای آنست که نسل امروز نپندارد که به این واقعیت ها بعد پی بردیم و یا آنکه از ترس جوسازان لب فرومی‌بستیم . روشنفکرتاریا در این باره رفتاری فرصت طلبانه و مذبذب داشت و سرانجام نیز با تسلیم موافق شد . اما روشنفکران واقعی یکدم از بازگو کردن این حقایق غفلت نکردند . در پایان به این امر باز می‌گردم .

اینک حق داری بپرسی آقای خمینی از گروگانگیری چه هدفی داشت و چرا با آنکه بعد از وقوع موافق شد بعد از چند روز داستان خاتمه یابد ، آنرا کش داد ؟ این توضیح ها در او چرا موثر نمیشدند ؟

xalvat.com

برای تو توضیح داده‌ام که آقای خمینی تن دادن به بحث را به نوعی از دست دادن آمریت و ابهت رهبر تلقی می‌کرد . وقتی حرفی را می‌شنید و اظهار نظر خویش را لازم میدید ، حرفی می‌زد و اگر نسبت به نظر خود نظری مساعد و تکمیل کننده میشدید ، تبسم می‌کرد و ممکن بود یکی دو نوبت دیگر حرف بزند و اجازه ادامه سخن را بدهد . اما اگر نظر را مخالف نظر خود می‌یافت ، قیافه را بنا بر موقع ، کم یا زیاد عبوس می‌کرد و سر را بزیر می‌انداخت . معنی این حرکت آن بود که دیگر آماده شنیدن و گفتن نیست و حرف تمام است . اگر اصرار می‌کردی یکی از دو عکس العمل را نشان میداد یا می‌گفت من دیگر خسته شدم و بلند میشد و یا با تندی می‌گفت دیگر حاضر به شنیدن نیستم . بدینسان بحث کردن با او در باره مسائل ، ولو مسائل مهم ، بسیار مشکل بود و بگمان من مهمترین ضعف او همین بود . من از این ضعف او در کار خودم عبرت گرفتم . در کارهایی که در آنها تجربه نداشتم و یا نسبت بآنها بی‌اطلاع بودم ، شوری تشکیل می‌دادم و چنان عمل می‌کردم که بحث برانگیخته شود . گاه بحث ها حاد و توأم با برخورد ها میشدند ، مجلس را آرام می‌کردم و تا وقتی خوب مساله را نمی‌فهمیدم بحث را پایان نمیدادم . اینکار در جنگ بیش از اندازه مفید واقع شد . بگذرم

با وجود این ضعف ، بحکم وظیفه و مسئولیت شناسی بسیار میشد که بحث را به آقای خمینی تحمیل می‌کردم . از جمله موارد که بحث‌های



کم و بیش دراز در باره آنها بین ما انجام گرفته‌اند ، یکی مورد گروگانگیری است . اگر بخواهم آنها بصورت سؤال و جواب ، نظر و انتقاد نثر درآورم ، اینطور می‌شود :

xalvat.com

بنی‌صدر : فایده اینکار چیست ؟ ما گروگان آمریکا شده‌ایم ، رشته‌های اصلی زندگی ما در دست آنهاست . بجای اینکار ما باید آن رشته‌ها را از دست آنها بیرون بیاوریم و مستقل بشویم . گروگانگیری با توجه به اثرات آن در کشورهای صنعتی ، ما را از اتخاذ یک سیاست خارجی مستقل باز می‌دارد و سبب میشود که اروپا حتی علی‌رغم میل خود ، دنباله رو آمریکا شود و

خمینی : فایده اینکار بیشتر است . امریکائی‌ها میخواهند نگذارند جمهوری اسلامی ما پا بگیرد . ما گروگانها را نگاه میداریم بعد که کارهای داخلی‌مان را تمام کردیم رهایشان می‌کنیم . الان اینکار مردم را متحد کرده است ، مخالفان جرات نمی‌کنند بر ضد عمل کنند ، قانون اساسی را بدون اشکال میتوان به تصویب رساند . انتخابات ریاست جمهوری و مجلس را تمام کرد . همه اینکارها که انجام شد ، می‌گذرایم گروگان‌ها بروند .

بنی‌صدر : اولاً " ما انقلاب را وقتی انجام دادیم که امریکائی‌ها فعال بودند ، یعنی کشور را در دست داشتند و اداره می‌کردند ، مردم با یک جنبش سراسری کشور ، آن رژیم را با همه توانائی از پای درآوردند ، ما باید مردم را آگاه ، با امید ، با نشاط نگاهداریم و از توطئه‌های آمریکا نترسیم . فرض کنید آمریکا بخواهد عمل کند ، بچه وسیله مانع تصویب قانون اساسی و انجام انتخابات و استقرار نهادهای قانونی جدید میشود ؟ چرا اینطور تصور نکنیم که اگر هم خود گروگان گیری را لاقلاً بعنوان عکس العمل بوجود نیآورده‌اند ، اینک بخواهند از این طریق، جمهوری و نهادهای آنرا بی‌اعتبار سازند . همه وسایل سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و تبلیغاتی و نظامی و . . . را در اختیار دارند . کارهایی را که پیش از این بلحاظ مشروعیت و اعتبار جهانی انقلاب اسلامی ما نمیتوانستند ، انجام دهند ، اینک بعنوان ضرورت و با داشتن مشروعیت، بر ضد ما انجام میدهند . فراموش نفرمائید که انقلاب ما اگر نخستین انقلاب همه قرن‌ها نباشد که در مشروعیت جهانی آن حرف نیست . قدر مسلم نخستین انقلاب قرن است که کسی نمیتواند در مشروعیت آن تردید کند . انقلاب های دیگر متهم هستند که یک اقلیت ، یک حزب یا سازمان نظامی از راه عملیات مسلحانه میخواسته است خود را به یک ملت تحمیل



کند . اما در کشور ما یک ملت و تمام یک ملت بدون اسلحه بر ضد یک اقلیت مسلح و خونریز ، بپا خاستند و رژیمش را سرنگون ساختند . اینست که عمل بر ضد این انقلاب تا حد محال مشکل است . و اگر بخواهند بر ضد انقلاب ما عمل کنند ، هم افکار عمومی خودمان متحد میشوند و هم مردم دنیا مقاومت می کنند .

برای اینکه بر ضد ما عمل کنند ، باید ابتدا مشروعیت و اعتبار انقلاب ما را از بین ببرند . گروگانگیری وسیله خوبی بدست آنها داده است که انقلاب ما را نامشروع ، یک حرکت واپس گرا وانمود سازند و بی اعتبار کنند . آنچه شما بدست می آورید ، در مقایسه با آنچه از دست می دهید هیچ است . در حقیقت رئیس جمهوری و مجلس و دولت با یک اقتصاد فلج و کشور در مخاطرات داخلی و خارجی چه میتوانند بکنند ؟

xalvat.com

خمینی : خیر نمیتوانند مشروعیت انقلاب را از بین ببرند . همین گروگانگیری اعتبار ما را بالا برده است . مگر اخبار تظاهرات را در کشورهای مختلف به طرفداری از ما نمیشنوید . وقتی گروگان های آنها در دست ما هستند ، جرات هیچ عملی را نمی کنند .

بنی صدر : اولاً " با این اخبار گاه را کوه جلوه میدهیم و ثانياً " این اول کار است ، بتدریج وضع تغییر می کند . و اگر خیال می کنید دولت امریکا برای جان ۵۳ امریکائی قیمت قائل است ، دچار یک اشتباه بزرگ میشوید و یک تبلیغ بسود دولت امریکا و به زبان اسلام و جمهوری اسلامی می کنید . امریکا بسیا رآسان از این ۵۳ نفر بخاطر سلطه مجدد خود بر ایران می گذرد . از خدا میخواهد شما بلائی بر سر آنها بیاورید تا دستش برای هر جنابیتی بر ضد ما باز باشد . و اگر خود ما نیز بگوئیم چون میدانیم در نظر دولت امریکا ، فرد امریکائی آنقدر منزلت و شخصیت دارد که آن دولت برای دفاع از او چنین نخواهد کرد و چنان خواهد کرد . مفهوم مخالفش اینست که در اسلام و جمهوری اسلامی ، انسان حقوق و منزلت ندارد و ما براحتی عدهائی امریکائی را بگروگان گرفته ایم تا امریکا را وادار کنیم چنین نکند و چنان بکند . بهتر نیست کمی با سوء ظن در رفتار دولت امریکا ، نظر کنیم ؟ اینطور فرض کنیم که او با یک رشته تحریک ها ما را بعکس العمل های دلخواه خود وامیدارد تا بهدفعهای خود بر ضد انقلاب ما دست بیاید . فرض کنیم تحریکاتی می کند و خواهد کرد بلکه ما گروگان ها را از بین ببریم و دست او برای اجرای نقشه های جنایتکارانه اش باز گردد .



خمینی : اینها همه حرف است . باید سخت گرفت ، هم کارهامان را انجام می دهیم ، امتیازهای بسیار هم می گیریم

بنی صدر : سیاست آمریکا باز سازی استبداد در ایران است . میدانند که استبداد ناگزیر از وابستگی است . هیچکس غول را بیدار نمی کند و بجان خود نمی اندازد . انقلابی ها سیاستشان بخواب کردن و از پا درآوردن غول است . قاطعیت این نیست که چماق را بدست آمریکا بدهیم تا بر سر ما بکوبد

xalvat.com

خمینی : حالا دیگر خسته شدم ، باید بروم

بدینسان ، هم پیش از شروع کار مجلس خبرگان ، آقای خمینی آشکار می کرد که از گروگانگیری هدفی داخلی دارد . بلائی که بر سر پیش نویس قانون اساسی آمد ، چگونگی انتخاب مجلس و شکل گرفتن نهادها ، روشن کرد که ملاتاریا در پی ایجاد استبداد بوده است . در جریان مجلس خبرگان وقتی در برابر تمایل به استبداد فقیه استوار ایستادم آقای خمینی توسط آقای خزعلی که اینک عضو شورای نگهبان است پیام فرستاد . گفته بود به آقای بنی صدر بگوئید خود را خراب نکند ، به سخن دیگر سکوت کند تا بعد مقام بگیرد . پس از این پیام بر من روشن شد که وی میخواهد نقش یک سیاستمدار تودار را بازی کند . و قانون اساسی ، قانونی کردن " استبداد " فقیه است . گمان من اینست که بعد از برکنار شدن دولت مهندس بازرگان و اثر مدارک و اسناد سفارت آمریکا بر رفتار اعضای شورای انقلاب و رهبری حزب جمهوری و ملاتاریا ، گرایش جانبدار استبداد فقیه غلبه کرد و آقای خمینی بدون اینکه بما حتی یک کلمه بگوید ، در نهان با آنها موافقت کامل کرده بود . دفاع قاطع وی از مجلس خبرگان و پاسخی که بخود من داد ، برای من جای تردید نگذاشت که عکس العمل مناسب خواست آمریکا برانگیخته شده است و آمریکا بدست " رهبران انقلاب " استبداد را از نو برقرار می کند . با آقای خمینی در این باره صحبت کردم ، صحبت ها و وعده های پاریس را بیادش آوردم ، جواب این بود که مردم خودشان نمایندگان را انتخاب کرده اند و اسلام را میخواهند . بعدها وقتی از من با پیغامی خواست از قانون اساسی دفاع کنم ، وعده کرد که متمم قانون اساسی تصویب شود

با استعفای دولت بازرگان موافق نبودم . با خود دولت مخالف بودم اما استعفای یک دولت زیر فشار دانشجویان پیرو خط امام ، سنگ پایه رژیم جدید را کج گذاشتن بود . در سرمقاله ئی که بمناسبت



گروگانگیری نوشتم در این باره نظر خود را اینطور بیان کردم :

" ممکن است این طور تعبیر بشود که این اقدام سنجیده یا سنجیده نیستند به قصد ساقط کردن دولت انجام گرفته است . آن وقت سئوالهایی که طرح میشوند بسیارند . ساده ترین آن این که اگر مردم راضی نیستند ، چرا برای ساقط کردن دولت این شیوه اتخاذ بشود ، شیوه‌ئی که ممکن است سنتی را پایه بگذارد که هر گروهی هر وقت خواست از آن استفاده کند " (۱)

xalvat.com

نظر خود را به آقای مهندس بازرگان نیز گفتم . او ابتدا تصور می کرد ، من نیز در ماجرا دست داشته‌ام و حمله به سفارت و گروگانگیری را نوعی کودتا تلقی می کرد . اما بعد متوجه شد که من دستی در ماجرا نداشته‌ام و با اینطور ساقط کردن دولت نیز مخالف بوده‌ام و وقتی با او گفتم بایستید و استعفا نکنید ، با صداقت حرف زده‌ام از آن زمان نظر مهندس بازرگان در باره من تغییر کرد و روز بروز صفای بیشتری نشان داد

مهندس بازرگان ، وضع را غیر قابل اداره میدید و ترجیح میداد استعفا کند و استعفا کرد . استعفای او موقع ملاتاریا را تقویت کرد . از این زمان مهندس و دوستان بر این باور شدند که همه چیز را در اختیار حزب جمهوری بگذارند تا خودشان اداره کنند . بعد ها که من رئیس جمهوری شدم بهنگام تشکیل دولت ، همین پیشنهاد را بمن کرد . بهر حال جریان ، جریان استقرار استبداد بود ، دولت مهندس بازرگان ، با رنگ " لیبرال " و بعنوان مزاحم کنار زده شد . کفه روشنفکران باز هم سبک تر شد . از مواردی که آقای خمینی عکس العمل شد ، یکی همین خالی کردن کفه روشنفکران است که از این پس بطور مستمر بر ضد آنها عمل کرد . غرب از " میانه‌روی‌های معتدل " دفاع می کرد ، امریکا از " روشنفکران میانه رو " دفاع می کرد و عکس العمل، محکوم کردن همه روشنفکرها بود که از این زمان به بعد هر روز شدت بیشتری می گرفت . بدینقرار کنار رفتن دولت مهندس بازرگان ، تشدید جریان حذف روشنفکران و روحانیان مخالف استبداد بسود رژیم استبدادی با همکاری ملاتاریا و روشنفکر تاریا بود .

۱ - سرمقاله انقلاب اسلامی دوشنبه ۱۴ آبانماه ۱۳۵۸ شماره ۱۱۱
مقاله " امریکا و انقلاب " ج ۲ ص ۳۹ - ۳۶



امری که بد این جریان کمک بسیار کرد ، اسناد باقی مانده در سفارت امریکا و چگونگی استفاده از آنها بود . جا دارد این موضوع را بگویم که اسناد بجا مانده اگر هم قصدی در بجا گذاردن آنها نبوده است ، بطور خود بخودی خوب انتخاب شده بوده‌اند . این اسناد یا راجع بد مخالفان رژیم پیشین بودند و یا در باره کسانی بودند که در رژیم سابق خدمت دولتی میداشته‌اند و در رژیم جدید نیز بکار ادامه میدادند . از جمله در باره سران و اعضای شورای حزب جمهوری نیز اسنادی بجا مانده بود .

xalvat.com

از " افشاگرها " همه آگاهند . اما همه نمیدانند اسناد افشا شده چه تاثیری بر رفتار سیاسی بسیاری از دست اندرکاران گذاشت . پیش نویس قانون اساسی را اعضای شورای انقلاب به اتفاق تصویب کردند ، چه شد که آقایان بهشتی و موسوی اردبیلی و ... در مجلس خبرگان ۱۸۰ درجه تغییر جهت دادند ؟ آنها با خود رایی نهادهای جدید مخالف بودند ، چه شد که خود سخن گوی این نهادها شدند ؟ آنها در مجموع با آزادی مطبوعات موافق بودند ، چه شد که خود به سانسور آنها دست زدند ؟ آنها با آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی موافق بودند و گاه با قاطعیت از آنها در برابر چماق‌داران دفاع می‌کردند ، چه شد که طرفدار حزب واحد شدند ؟ آنها مخالف تبدیل دادگاه انقلاب به ابزار فشار و اختناق بودند ، چه شد که جانبدار حفظ آن شدند ؟ آنها طرفدار قرص و محکم همکاری با روشنفکران بودند ، چه شد که بعنوان تقدم " مکتب " بر " تخصص " در کوبیدن روشنفکران بر همه پیشی گرفتند ؟ ...

از میان دلایل و عوامل این تغییر فکر و روش ، یکی همین اسناد بودند . از ابتدای انقلاب ، گردانندگان حزب جمهوری نسبت به اسناد حساسیت بسیار نشان میدادند . هر جا سند پیدا میشد ، سرو کله نمایندگان حزب برای دست گذاشتن بر روی آنها نیز پیدا میشد . اسناد ساواک زیر کلید آقای خامنه‌ئی قرار گرفت ، اسناد ساواک در باره ۴۰ تن از گردانندگان حزب جمهوری به حزب منتقل شدند و البته استفاده از اسناد برای سربزیر کردن " کادرها " رسمی است که این حزب در جمهوری ایجاد کرد و سنت رژیم‌های استبدادی را نگهداشت . و اسناد سفارت رهبران حزب جمهوری را به سازش و اداسخت . در شورای انقلاب و در بیرون، این تغییر فکر و روش بسیار محسوس بود . در باره گروگانگیری در بست از دانشجویان پیرو خط امام پیروی می‌کردند . بسیار اتفاق می‌افتاد که در شورای انقلاب در باره گروگانها تصمیم می‌گرفتیم اما بعد اعضای شورای عضو حزب



بر خلاف نظری که در شورای انقلاب اظهار کرده بودند ، در سخنرانیها و یا در مصاحبهها ، موضع گیری می کردند . این عمل آنقدر تکرار شد و آنقدر در شورای انقلاب به آن اعتراض شد که وقتی آقای خمینی مرا بر آن داشت که میثاقی تهیه و همه امضاء کنیم . یکی از مواد آن میثاق این بود که اعضاء شورا باید تصمیمات شوری را محترم بشمارند و از اجرای تصمیماتی که خود در اتخاذ آنها شرکت می کنند - اکثریت هم که با آنها بود - حمایت قاطع کنند . با وجود این که همه میثاق را امضاء کردند ، وضع فرق نکرد و نظر " خارج " همواره حاکم بود و چون گذشته ، مواضع بیرون از شوری با مواضع درون شوری فرق می کردند . بلکه تضاد میداشتند

xalvat.com

زود فهمیدیم که در سفارت ، اسنادی نیز در باره آقایان رهبران حزب جمهوری اسلامی وجود دارند . این اسناد بسود آنها نبود وگرنه تا این زمان فرصتهای خوب برای انتشارشان ، فراوان پیش آمده اند . بزبان آنها بود ، منتشر نشدند اما اثراتشان بیشتر از اسنادی بودند که منتشر شدند . هنوز و باز سفارت امریکانقش تعیین کننده ای در تحول سیاسی ایران و بازسازی استبداد بازی می کرد .

و امریکا ، جای روسیه را می گرفت . توضیح آنکه رژیم سابق مخالفان راستنقیم و غیر مستقیم به روسیه می چسباند و رژیم فعلی مخالفان خود را با امریکا می چسباند . این امر از گروگانگیری بدینسو بصورت اتهامی از اتهام های اصلی در آمده است . هر مخالفی فوراً " عامل امریکا می شود و در دادگاه " شرع " باعدام محکوم میشود . تحقیق لازم نیست چرا که در تفکر راهنمای استبدادیان ، مخالف خود بخود عامل می شود . با وجود این ، این برجسب تا حدود زیاد نتیجه برخورد با مساله گروگانگیری بود .

در حقیقت ، پیش از حمله به سفارت ، این فکر بخصوص در محافل دانشجویی و دانشگاهی و اداریان تبلیغ میشد که رهبری آقای خمینی تحمیلی از سوی امریکا برای جلوگیری از پیدایش یک رهبری چپ بوده است . با حمله به سفارت ، روشنفکران یا گردانندگان گروههایی که از متن واقعیت همچنان بیرون بودند ، بار دیگر گرفتار گیجی شدند . بسیاری چاره را در حمایت کامل دیدند و بار دیگر حمایت بود و امتناع از قبول آن . گروههای " چپ " حمایت می کردند و دانشجویان پیرو خط امام این حمایت را نمی پذیرفتند . بدیهی است در چنین جو ، برخورد آزاد آراء و عقاید غیر ممکن میشد .



درماندگی کامل بود . ب فکر کمتر گروهی می رسید رابطه‌ئی میان شکل و محتوی برقرار کند و نظر واقع بینانه‌ئی نسبت به مساله پیدا کند و اظهار نماید . مرحله اول گروگانگیری ، مرحله خلع سلاح گروه‌های سیاسی و مسابقه در اظهار موافقت بود . گروگانگیری ، میان گروه‌های سیاسی و رهبری انقلاب رابطه تازه‌ئی برقرار می‌کرد و این امر در نظر آقای خمینی تأییدی بود بر نظرش و امکانی بود برای تعقیب "نقشه" هایش

xalvat.com

آقای خمینی یکبار دیگر گروه‌های مخالف را در برابر خود تسلیم می‌یافت . اگر او تصرف سفارت را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول می‌خواند از جمله بدانجهت بود که از فردای انقلاب اول گروه‌های سیاسی در همه جای کشور فعال شدند و احتمال کمی وجود می‌داشت برای آنکه وی حکومت دلخواه خویش را برقرار کند . اما این بار می‌توانست از حالت تسلیمی که بوجود آمده بود استفاده کند و گروه‌های مخالف را بکوبد و از سر راه بردارد . جبهه دمکراتیک نخستین قربانی بود . بدینسان برای اولین بار رهبر انقلاب ، با استفاده از موقعیت ، از ابزار قضائی برای حذف مخالفان استفاده می‌کرد . مخالفانی که به رژیم شاه تعلق نداشتند بلکه از مخالفان آن رژیم بودند . مصدق نیز برای نخستین بار از زبان آقای خمینی مورد حمله قرار گرفت . فرصت خوبی پیدا کرده بود تا حسابهای قدیم و جدید را تسویه کند .

اما گروه‌های سیاسی مثل یک زورق دستخوش امواج جوسازیها ، پایگاه‌های خود را در محیط‌های اجتماعی که خاستگاهشان بود نیز از دست میدادند . ناتوانی در اتخاذ مواضع صحیح و روشن ، آنها را بسیار آسیب پذیر میساخت . ملاتاریا میدید که کشف بزرگی کرده است . جوی که گروگانگیری پدید آورده بود ، باو امکان بخشیده بود بهدفعهای مهمی دست بیابد که خواب رسیدن بآنها را هم نمیدید . اینست که از این زمان بعد ، جو سازی بیش از پیش در تحول سیاسی ایران و باز سازی استبداد نقش تعیین کننده پیدامی‌کرد . همراه‌جوها گروه‌های سیاسی ، تحت رهبری روشنفکرتاریا ، از موضعی به موضعی دیگر گسذر می‌کردند (۱) . از چپ و راست و از پائین به بالا رفتن‌ها ، شل و سفت کردنها ، تنها گزارشگر خصلت ذهنیت سیاسی ناپایدار نیست و از این جهت نیست که در اینجا از آن سخن

۱ - این مواضع را در تحقیقی گردآورده‌اند و به ضمیمه در "گروگانگیری" منتشر خواهند شد .



می‌رانم ، بلکه از جهتی دیگر است : گروه‌های سیاسی با این رفتار به ملاتاریا راه مبارزه با خودشان را آموختند ، به ملاتاریا یاد دادند که چگونه می‌تواند آنها را بی اعتبار سازد . چگونه می‌تواند آنها را به دنباله روی وادارد ، چگونه می‌تواند آنها را در نظر خودشان هم بی قدر سازد .

xalvat.com

در حقیقت تا این زمان کار بعکس بود . یک قرن و بیشتر بود که " روشنفکرتاریا " با استفاده از " ترقی غرب " و " علم غرب " و " نظر غرب " بقول خود " از روحانیت استفاده می‌کرد " از روحانیان برای رسیدن به مقصود سیاسی استفاده می‌کرد و بعد آنها را دور می‌انداخت . هنرش کارگردانی بود و همه و خصوص روحانیان را بکار می‌گرفت اما اینبار با استفاده از همان غرب، روحانیت روشنفکر را بعد از استفاده بدور انداخت . گروگانگیری از این لحاظ یک لحظه مهم تاریخی در یکصد سال اخیر است .

در عین حال گروگانگیری مامای کودکی است که بانولد ورشد خود، عصر جدید را در تاریخ میهن ما شروع می‌کند . روشنفکر بمعنای درست کلمه ، رهبری که باید از حرکت جامعه پدیدار گردد ، در این لحظات بسیار طوفانی حیات ملی ، دیده به جهان می‌گشاید . میسر نیروی جدید و بنیادگذار ایران نو، در این زمان چشم به جهان بازمی‌کند . آن رهبری که رابطه داخله و خارجه را باید بطور بنیادی تغییر دهد (بجای آنکه داخله تابع متغییر خارجه ، خارجه سلطه گر باشد ، رابطه با خارج تابع رشد مستقل داخله بگردد) از بطن جامعه پدیدار می‌شود و صف خویش را از ملاتاریا و روشنفکرتاریا جدا می‌کند . این رهبری بر آنست که تحول داخلی را از سلطه خارجی‌رها سازد و در آزادی، بنای تباه گر کنونی جامعه را از اساس دگرگون سازد . نه از روی خودخواهی و خویشتن ستائی بلکه از روی اعتقاد می‌گویم آن رهبری ، رهبری ما است .

در حقیقت ، فریب دهنده ، فریب نیز می‌خورد . استفاده از یک روش، آدمی را لزوماً از جنس بکار برندگان آن روش نمی‌گرداند . اما وقتی فکر همان فکری میشود که روش استفاده از خارجه را برای رسیدن به هدفهای داخلی بکار می‌برد ، آدمی همان کسی میشود که با او سر مبارزه و مبارزه آشتی ناپذیر می‌داشت . این امر را که گروگانگیری به تشدید وابستگی‌ها انجامید و ما را از استقلال بسیار دور کسرد در جای خود توضیح داده‌ام و باز درمواقع آینده توضیح خواهم داد . در اینجا می‌خواهم در باره شکل و محتوی صحبت کنم و نشان دهم شکل سیاسی ضد امریکائی که از گروگانگیری بدینسو پیدا شد ،



چگونه محتوای وابستگی را می‌پوشاند .

xalvat.com

مناسب بگویم که بناسب اجبار زنان به گذاشتن روسری ، من صحبتی در باره شکل و محتوی کردم و گفتم تغییر شکل بزور ، ممکن است موجب تغییر محوی در جهت عکس بگردد . حجاب اجباری ممکن است نفرت از اسلام را در نسل جوان برانگیزد و توسعه‌یخشد . آقای خمینی در صحبتی گفت : این حرف که ظاهر مهم نیست ، خلاف اسلام است . در دیداری که پس از این صحبت با او داشتم ، گفت این صحبت شما خلاف شرع است . ظاهر مهم است . گفتم آقا این نسل از ما می‌پرسد ، شما اینهمه نگران دیده شدن و دیده نشدن موی سر ما هستید ، چرا کسی ب فکر مغزهای ما نیست؟ دنیا رانمی‌بینید با چه سرعت برق آسا پیش می‌رود ؟ چرا ب فکر مغزهای زنان نیستید؟ مغزهای نبالیدد ، پوشیده و نپوشیده شان ، یکسانند . اوقاتش از جواب من تلخ شد و گفت این امور به فقه مربوطند شما در اینها دخالت نکنید . گفتم این امور به علم مربوطند و امروز رابطه شکل و محتوی تا حدود زیاد روشن گشته است و جای تاسف است که فقه هنوز نمیخواهد از دست آوردهای علم سود بجوید . مطابق معمول سر را پائین انداخت و آه کشید . یعنی باین بحث ادامه ندهیم . در کارنامه همان روز، بار دیگر به شکل و محتوی و رابطه این دو پرداختم و در نامه‌ئی به او باز این موضوع را پیش کشیدم و در باره اش صحبت کردم . اما از آثار ارسطوردگی ، یکی شکل پرستی است و در شرائط استبدادی، دوگانگی بلکه تضاد شکل با محتوی ، ظاهر با باطن، رسمی دیرین گشته است . نمی‌بینی عارفان این همه از دست خوش ظاهران بد باطن فغان بر آورده اند و به روزگاران ؟

تا گروگانگیری هیچ قدم اساسی در جهت استقلال از وابستگی‌ها برداشته نشده بود . اینک از نو استفاده از یک قدرت مسلط جهانی ، برای تحکیم پایه‌های حکومت در داخل ، باب میشد . این امر همان فریبی است که رهبری میخورد . نشانه‌ئی در دست ندارم که باستناد آن بگویم ، آقای خمینی آگاهانه این فریب را میخورد . احتمال قوی اینست که او این امور را اندر نمی‌یافت . بهر رو او همان روشی را اختیار می‌کرد که روش قدرت استبدادی می‌بود . بناکزیر قدرت خارجی را بعنوان یک عامل مهم تحول سیاسی وارد زندگی سیاسی جامعه انقلابی می‌نمود . یک امر مسلم است و آن اینکه او به این عامل احتیاج پیدا کرده بود و هنوز نیز احتیاج دارد بدلیل اینکه بطور مستمر برای تسویه حسابهای سیاسی از آن استفاده کرده است . چرا احتیاج پیدا کرد؟ بدلیل گرایش



به استبداد ، و بدلیل همین نیاز ، در پوشش ظاهر و شکل ضد امریکائی، وابستگی‌ها به سلطه‌گر ، توسعه یافتند و فریادها او را بخود نیاوردند !

او گمان می‌کرد چون از موضع مخالف ، از وجود سلطه‌گر استفاده می‌کند ، پس نمیتوان او را وابسته بحساب آورد ، بلکه بلحاظ استقلال سیاسی که پیدا شده است ، او میتواند از موضع مخالف با امریکا ، گروه‌ها و گروهک های مخالف حکومت اسلام را بگوید . شکل گزائی ساده لوحانه ، مانع از توجه به تباهی بزرگی بود که با اینکار انقلاب را بدان گرفتار می‌ساخت . بسیاری جنبش‌ها از مواضع مخالف شروع نکردند و کارشان به سازش نرسید ؟ در تجربه ما ، به ظاهر و شکل تنها از آن رو نیاز نبود که مردم را قانع کند که مبارزه با سلطه امریکا هرگز به این شدت وجود نداشته است و بنابراین مردم راضی و گروه‌های مخالف ساکت گردند . باز تنها بدان جهت نبود که رژیم جدید از تغییر محتوای مناسبات سلطه‌گر - زیر سلطه خود را ناتوان میدید ، بلکه بیشتر بدان خاطر بود که وابستگی‌ها لاقابل در کوتاه مدت ، خود آگاه یا ناخود آگاه احساس نیاز می‌کرد . اگر این وابستگی‌ها نبودند ، چگونه ممکن بود از وجود امریکای سلطه‌گر در ایجاد قدرت جدید استفاده کرد ؟ پیش از این توضیح دادم که در نظر آقای خمینی گروگانگیری وسیله موثری برای حل مسائل داخلی بود ، مسائل واقعی با کمال تاسف در نظر او وابستگی‌ها نبودند . اطلاع علمی نیز از این وابستگی‌ها نبودند و نمیدانست بحال خود گذاشتن وابستگی‌ها و ایجاد فرصت مشروع برای امریکا برای استفاده از آن وابستگی‌ها تا کجا برای کشور گران تمام میشود .

xalvat.com

بارها در باره وابستگی‌ها و ضرورت تغییر روابط وابستگی در شورای انقلاب و با خود وی بحث کرده‌ام . جواب همواره یکی بود : بعدها فرصت برای کارهای بنیادی پیدا میشود . در حال حاضر باید مردم را راضی نگاهداشت و خطر ضد انقلاب و " چپ " را دور کرد . بدینسان از سوئی پرداختن به تغییر روابط سلطه‌گر - زیر سلطه از تقدم برخوردار نبود . حداقل حرفی که میتوان گفت دلایل اینکسسه تنها کارهایی را هم که شروع شدند ، متوقف کردند ، بلکه در طریق وابستگی دورتر نیز رفته‌اند . و اینک که چاره‌ئی جز تحمل این وابستگی‌ها نیست چرا از شکل ضد امریکائی و محتوای وابستگی بطور مستمر استفاده نکنند ؟ توضیح آنکه اگر این مناسبات نبودند و یا برنامه‌ئی برای از بین بردنشان اجرا میشد ، چگونه ممکن بود از وجود " شیطان بزرگ



" در ساختمان استبداد ملاتاریا استفاده کرد ؟ نوعی دیالکتیک : تضاد در شکل و وحدت در محتوی !

تضاد در ظاهر و وحدت در باطن ، مساله تازه‌ئی نیست ، اما بندینسان خودکشی کردن ، کم سابقه است
xalvat.com

دو سیاست ، با دو شکل متضاد و با محتوایی یکسان ، در امریکا ریگان و در ایران رجائی یا استبداد بی دانش و ویرانگر را تولید می‌کرد .

در حقیقت بهنگامی که وزیر خارجه بودم به تفصیل در باره اثرات گروگانگیری و کارهای توهین آمیز که بعنوان دشمنی با " شیطان بزرگ " میشدند با آقای خمینی صحبت کردم . گفتم بجای کارتر با احتمال نزدیک به یقین ریگان انتخاب میشود و معنی این انتخاب در شرائط معمولی اینست که روشهای دفاع از سرمایه‌داری کمی تفاوت خواهند کرد . اما بعد از اثرات شکست ویتنام و انقلاب ایران ، و اینک گروگانگیری ، انتخاب ریگان ، بمعنای تغییری عمیق در روانشناسی مردم امریکا و بازگشت و عمومیت یافتن روحیه مداخله طلبی نوام با تجاوز و تحقیر و تخریب ملت های مستضعف است . میلیونها و میلیونها انسان در سر تا سر جهان باید اثرات این تحول را تحمل کنند . در امریکا همه چیز در معرض تغییر قرار می‌گیرد . غولی که به شیشه شده بود ، دو باره بیرون می‌آید و از این رهگذر هر چه بر سر بشریت محروم آید ، بپای شما می‌نویسند . او در پاسخ گفت : بهتر ،

البته مقصود او از بهتر این نبود که جهان بسوی قهر و خشونت برود ، مقصودش این بود ، ریگان برای نشان دادن واقعیت قدرت منجاوز امریکا مناسب تر است و در نتیجه مردم ما همواره خطر امریکا را زنده و مخوف پیشا روی خواهند داشت . در ذهن او ، رفتن کارتر پیروزی برای او بود . جانشین او خطر تهدید آمیزتری بود که بهتر میشد مورد استفاده در حل مسائل داخلی قرار داد . گمان من اینست که قاعده‌ای را که قدرت در تمرکز و خود کامگی از آنها پیروی می‌کند ، نمی‌شناسد . با آنکه اینک خود وسیله بازسازی استبداد شده است ، خود نمیداند قدرت او و شخصیتش و اسلامش و آرمانهای ملتش و انقلاب ملتش را بدست خود قربانی می‌کند . بنابراین نمیدانست و هنوز نیز نمیداند ، که تغییری چنان عمیق در امریکا ، همراه تضعیف کشور ما ، رابطه ها را دگرگون میسازد و استفاده از امریکا بمثابه یک لولسورا تنها در جهت باز سازی استبداد سازشکار



با امریکا ممکن می‌گرداند و بس .

بدینقرار ، تمایلات صلح جویانه و تمایلات انسان دوستانه و تمایلات به حقوق بشر و معنویت و جای خود را به تمایلات یک غول تحقیر شده به خشم و قهر، میداد. دستگامهای تبلیغاتی ما و امریکا نقش تعیین کننده در این تغییر بازی می‌کردند . بازیگران در هر دو کشور در جهت تغییرات سیاسی عمیق عمل می‌کردند . در امریکا تمامی محافظ ارتجاعی و حتی فاشیستی در جهت مساعد کردن افکار عمومی به بازگشت به سیاست مداخله جویانه و بزرگ کردن ارتش و باز کردن دست سیا در مداخله‌ها می‌کوشیدند و در ایران بازتاب آن تغییر در جریان تحویل انقلاب به ضد انقلاب نمایان میشد .

xalvat.com

محاصره اقتصادی و توطئه جنگ و اغتشاش ها و همانطور که شرح کردم ، روش های زورمدارانه را به تنها روش های بکار آمدنی تبدیل می‌کرد . از نابخشنی بدلیل توضیحی که در بالا دادم ، خطر روی کار آمدن ریگان نیز برای توجیه ضرورت حذف بازمانده آزادیها و استبدادی کردن اداره کشور با موفقیت بکار می‌رفت . صدا ها و حتی فریادها در هیاهوها گم میشدند . بله چون خطر ریگان هست ما باید دولتی داشته باشیم که قادر به تصمیم‌گیری باشد . بتواند ملت را آماده هر وضعیتی بگرداند . البته به ذهن معماران نادان استبداد ، این سؤال خطور نمی‌کرد ، چرا گروگانها را آنقدر نگاهداریم تا کاملا " ضعیف شویم و برای جبران این ضعف به استبداد پناه ببریم . کسی را نیز یارای طرح این سؤال از ترس انگ " امریکائی " نبود . تک و توک کسانی پیدا می‌شدند ، سؤال طرح می‌کردند ، اما اینها نیز دیر باینکار پرداختند و بعضی نیز به انتقاد پرداختند اما بعد از وقوع ، بعد از اینکه استبداد حاکم بر کشور در برابر شیخ ریگان دست ها را بعلاقت تسلیم بالا برد .

در این جو بود که جنگ واقع شد . عراق به ایران حمله کرد و آقای خمینی مثل کسی که تازه از خواب بیدار شده باشد ، نیمه‌خواب ، نیمه بیدار ، چهار شرط برای آزادی گروگانها قائل شد . اما همانطور که میدانی این شرائط غیر کافی بدلیل زمان انجام مذاکرات ، تنها به تحکیم موقعیت ریگان کمک کردند و در عمل بصورتی درآمدند که از حل مساله از خیانت مسلم به ملت و کشور هیچ کم نداشت .

حالا معنی حرف بالا معلوم میشد . آقای رجائی در جواب به



اعتراض من که چرا تسلیم شدید؟ گفت : اگر یک ماه دیگر صبر می کردیم باید بسیاری چیزهای دیگر نیز میدادیم . غیر از دولت من کسی نمیتوانست مساله را حل کند . همه باید متشکر باشند که باز بموقع مساله را حل کردم . بله " دولتی داشته باشیم که قدرت تصمیم گیری داشته باشد " . یعنی این که اگر ضرورت اقتضا کرد ، قرارداد تسلیم را امضا کند . قرار داد ایران و امریکا جز این معنی نمیداد .

۲۴ ساعت پیش از امضای خلاف قانون اساسی قرار داد با امریکا ، به آقای خمینی نامه نوشتم : اموال شاه و ... را که نگرفتیم هیچ ، اینک پولهای یک ملتی که از صدها سال سختی رنج می برد را میخواهند به امریکا بدهند ، شرف و اعتبار ملت ما و انقلاب ما را بر باد می دهند . جلو اینکار را بگیرید، و همانطور که میدانی چنین نکرد و من اعلام جرم کردم . اعلام جرم کننده در خارج از کشور است و مجرم رئیس جمهوری !!

xalvat.com

وقتی اعلام جرم منتشر شد و مقاله ها نوشته و منتشر شدند و افکار عمومی از درستی مواضع گروه ما از آغاز تا انتها ، آگاه تر شدند و بر استبدادیان معلوم شد که هیچ قاضی نمیتواند عمل را جرم نشناسد ، بقرار اطلاع آقای بهزاد نبوی به هیات سه نفری نامه نوشت که جلو مقاله نویسی در باره قرارداد ایران و امریکا را بگیرید و گر نه دولت سقوط خواهد کرد و در مجلس غیر علنی چهار ساعت صحبت کرد . گفت ، این اعلام جرم ، هدفی جز محاکمه امام و کسانی که در خط امام هستند ، ندارد . در واقع به نمایندگان مجلس که یک گناه من پذیرفتن مشروعیت و مقبولیت عامه آن بود ، می گفت همه شریک جرم هستند و اگر نایستند همه بی آبرو می گردند .

و اینک که کتاب آقای سالیانچر منتشر شده است ، معلوم میشود وی حق داشته است، چرا که خیانت را باتفاق انجام داده اند . در اینکار آقای خمینی و بهشتی و هاشمی رفسنجانی و بهزاد نبوی وارد بودند .

روزی در شورای انقلاب گفته بودم که تحلیل علمی روابط موجود میان نیروها و عواملی که عمل می کنند ، جای تردید نمی گذارد که با ادامه روش فعلی ، کار ما به تسلیم می انجامد و من کسی نیستم که بعنوان نخستین رئیس جمهوری ، قرار داد تسلیم امضاء کنم . این سخن من موجب تغییر روش نشد ، اما سبب شد که در متن فارسی قرارداد را بیانیه بنامند و دیگر لازم نبینند که آنرا رئیس جمهوری یا نماینده او امضاء کند .



با همه اینها ، این تسلیم خفت بار ، مایه عبرت نشد ، بلکه همانطور که در بالا شرح کردم گردانندگان استبداد را نگران ساخت و تمایل به سانسور و از بین بردن مطبوعات و جلوگیری از تشکیل اجتماعات را بسیار تقویت کرد . می‌ترسیدند در محیط آزاد ، ادامه بحث ها ، کار را به بررسی مجموع زیانهای گروگانگیری بکشاند ، به توضیح واقعیتها و عرضه تحلیل ها و ... بکشاند و رهبری و گردانندگان استبداد را بکلی بی اعتبار گرداند . بیاد می‌آوری که آقای منتظری گفت حالا دیگر حرف زدن از گروگانها خیانت است . در کارنامه پاسخ این حرف او را دادم . او آدم ساده اندیشی است و با کمال سادگی ، با بیان خود ترس شدید گردانندگان استبداد را باز می‌نماید . چرا خیانت بود ؟ زیرا حضرات را بی اعتبار می‌ساخت و استبداد که هنوز پایه و مایه نگرفته بود ، با یک رهبری آبرو باخته ، بنائی پوشالی میشد که خود بخود فرو می‌ریخت .

xalvat.com

تاریخ : ۲۴ مرداد ماه ۱۳۶۰

در آقای خمینی نیز ، همین بیم را برانگیخته بود . مقاله نوشته در باره گروگانها او را بسیار خشمگین میساخت و وقتی عاقد قرارداد ، خویشان را با وثوق الدوله مقایسه میکرد و میگفت قرارداد ۱۹۱۹ را وثوق الدوله امضاء کرد و قرارداد ۱۳۵۹ را بهزاد نبوی ، پیدا ست که افشاگری بمعنای درست کلمه چه بلائی بر سر ملاتاریا و شرکاء می‌آورد . بدینسان گروگانگیری حتی بعد از پایان گرفتن ، همچنان در بازسازی استبداد بکار می‌آمد .